

812-195

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

CASE NO. 812

Date of filing: 10/6/1993

** AWARD - Type of Award Award
- Date of Award 2/3/1993
 pages in English 67 pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision
 pages in English pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of
- Date
 pages in English pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of
- Date
 pages in English pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of
- Date
 pages in English pages in Farsi

** OTHER; Nature of document:

- Date
 pages in English pages in Farsi

DUPLICATE ORIGINAL
نسخه برابر اصل

ابراهیم رحمان گلشنی ،

خواهان ،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران ،

خوانده.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده
ثبت شد
FILED
DATE 10 JUN 1993
تاریخ ۱۳۷۲ / ۲ / ۲۰

English version
Filed on ~~2 MAR 1992~~
نسخه انگلیسی در تاریخ ۱۳۷۱ / ۱۲ / ۱۱
ثبت شده است.

حکم نهایی

حاضران :

از طرف خواهان: آقای ابراهیم رحمان گلشنی،
خواهان،

آقای جرال دئی. گیلبرت،
آقای ئی. بارت پریتیمین جونیور،
آقای چستر دی. تیلور جونیور،
آقای تی. کلارک ویموث،
وکلائی خواهان،
آقای رحمان گلزار شبستری،
خانم الین پتی دو میریک،
آقای پرویز گلشنی،
شهود.

از طرف خوانده:

آقای علی حیرانی نوبری،
نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،
آقای دکتر نعمت الله مختاری،
آقای حسین مهدی زاده،
مشاوران حقوقی نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،
آقای فریدون موعنی،
آقای فریدون گدابلو،
نمایندگان دولت جمهوری اسلامی ایران،
پروفسور درک باوت،
وکیل دولت جمهوری اسلامی ایران،
آقای ذبیح الله علوی هراتی،

مشاور حقوقی وزارت مسکن و شهرسازی،
آقای سید محمد جزایری،
وکیل وزارت مسکن و شهرسازی،
آقای محمدحسین زاهدین لباف،
دستیار نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،
آقای مهدی کریم پور،
آقای علی اکبر رضوانی،
آقای قادر فرامرزیور،
آقای محمد تقی انتظاری،
آقای حمید معین وزیری،
آقای یوسف بوذری،
آقای ابوالحسن پازوکی،
آقای احمد افشارزادگان،
آقای علی اصغر مقدم نیا،
آقای کیوان رامیان،
آقای اصغر ناصر وزیری،
شهود.

سایر حاضران:
آقای مایکل اف. رابوین،
قائم مقام نماینده رابط دولت ایالات متحده امریکا.

فهرست مندرجات

شماره بند

| | |
|-----|--|
| ۱ | اول - گردش کار |
| ۱۹ | دوم - واقعیات و اظهارات |
| | سوم - موضوعات مقدماتی |
| ۲۶ | الف - اقرار، و ممنوعیت تغییر درموضع یا اظهار قبلی (استایل) |
| ۲۶ | ۱ - اظهارات طرفین |
| ۳۱ | ۲ - یافته‌های دیوان |
| ۴۷ | ب - بار اثبات |
| | چهارم - اصالت ظاهری صلحنامه |
| ۵۰ | الف - ملاحظات کلی |
| | ب - صلحنامه |
| ۵۲ | ۱ - فرض اصالت صلحنامه |
| ۵۷ | ۲ - مشخصات کلی صلحنامه |
| ۶۱ | ۳ - قراین اصالت |
| ۷۲ | ۴ - تصمیم دیوان |
| ۷۶ | ج - شهادتنامه‌های خواهان و آقای گلزار |
| ۷۸ | ۱ - تاریخ انتقال |
| ۸۴ | ۲ - انگیزه انتقال |
| ۹۴ | ۳ - محدوده زمانی انتقال |
| ۱۰۰ | ۴ - مال الصلح |

| | |
|-----|--|
| ۱۰۲ | ۵ - مقدار سهامی که حسب ادعا منتقل گردیده |
| ۱۱۰ | د - تصمیم دیوان |
| ۱۲۲ | پنجم - نتیجه گیریهای دیوان |
| ۱۲۳ | ششم - هزینه ها |
| ۱۲۴ | هفتم - حکم |

اول - گردش کار

۱ - ادعای حاضر توسط ابراهیم رحمان گلشنی ، دارنده تابعیت دوگانه ایران و ایالات متحده ("خواهان") علیه دولت جمهوری اسلامی ایران ("خوانده") اقامه گردیده و بابت صادره ادعایی علایق مالکانه وی در شرکت نوسازی و عمران تهران ("شرکت نوسازی" یا "شرکت") و نیز در شرکتها و اموال دیگر است. خواهان ادعا می کند که پیرو تنظیم صلحنامه ای توسط وی و خویشاوندش، آقای رحمان گلزار شبستری ("صلحنامه") در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸]، وی مالک اموال فوق الذکر شده است.

۲ - خواهان در دادخواست اولیه خود که در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] به ثبت رسید، خسارتی به مبلغ ۱،۰۷۱،۰۷۱۲،۴۵۰/- دلار آمریکا مطالبه نمود، لیکن در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ [پنجم اکتبر ۱۹۸۲] اصلاحیه ای بر دادخواست خود تسلیم و در آن مبلغ خواسته را به ۱،۰۵۶،۹۰۴،۴۶۰/- دلار آمریکا کاهش داد. در تاریخ هشتم فروردین ماه ۱۳۶۲ [۲۸ مارس ۱۹۸۳] خواهان مجدداً مبلغ خواسته را تغییر داد و مبلغ ۱،۰۵۷،۹۰۴،۴۶۰/- دلار آمریکا به اضافه بهره به نرخ ۱۲ درصد در سال مطالبه نمود.

۳ - در قرار اعدادی شماره ۳-۸۱۲-۷۲ مورخ نهم تیرماه ۱۳۶۸ [۳۰ ژوئن ۱۹۸۹] صادره در پرونده حاضر، چاپ شده در 155 Iran-U.S. C.T.R. 22 ("قرار اعدادی")، دیوان از جمله نظر داد که "تابعیت غالب و موثر خواهان، ابراهیم رحمان گلشنی از تاریخی که ادعای وی حسب اظهار ایجاد شد، تا تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، تابعیت ایالات متحده بوده است."

۴ - شرح گردش کار پرونده حاضر تا قبل از تاریخ نهم تیرماه ۱۳۶۸ [۳۰ ژوئن ۱۹۸۹] در قرار اعدادی آمده است.

۵ - دیوان طی دستور مورخ یازدهم مردادماه ۱۳۶۸ [دوم اوت ۱۹۸۹] برنامه تبادل لوائح دیگری را در پرونده حاضر مقرر نمود. خوانده در نامه‌ای که در تاریخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۶۸ [۲۰ مارس ۱۹۹۰] به ثبت رسید، از دیوان درخواست کرد که به عنوان یک موضوع مقدماتی نظر دهد که آیا صلحنامه جعلی است و آیا خواهان اهلیت اقامه دعوی دارد یا خیر. در همان نامه، خوانده همچنین از دیوان درخواست کرد که به خواهان دستور دهد اصل صلحنامه را به دیوان تسلیم نماید و ضمناً به خوانده امکان واریسی آن را بدهد. در همان تاریخ، خوانده لایحه صلاحیتی خود را "در خصوص صاحب ادعا نبودن" خواهان تسلیم نمود. دیوان پس از دریافت نظرات خواهان درباره پیشنهادات شکلی که خوانده به عمل آورده بود، طی دستور مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ [هشتم مه ۱۹۹۰] نظر داد که "موضوع مالکیت خواهان بر ادعا یک موضوع مقدماتی تلقی و حکمی راجع به آن صادر خواهد شد". در همان دستور، از خواهان درخواست شد که اصل صلحنامه را تسلیم نماید و دیوان مضافاً برنامه ثبت لوائح راجع به موضوع مقدماتی را تعیین نمود. در برنامه مزبور مقرر شد که اولین لایحه را خوانده (پس از واریسی صلحنامه) باید تسلیم نماید و لایحه خواهان باید پس از آن ثبت شود. اصل صلحنامه در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ [۲۱ مه ۱۹۹۰] تسلیم شد. دیوان طی دستور مورخ چهارم خردادماه ۱۳۶۹ [۲۵ مه ۱۹۹۰] از خوانده دعوت کرد که در تاریخ چهارم تیرماه ۱۳۶۹ [۲۵ ژوئن ۱۹۹۰] اصل صلحنامه را در دفتر ثبت دیوان واریسی نماید و به خواهان اجازه داده شد که در هنگام واریسی حضور داشته باشد. خوانده در تاریخ ۱۶ خردادماه ۱۳۶۹ [ششم ژوئن ۱۹۹۰] نامه‌ای ثبت و طی آن از دیوان درخواست کرد که به وی امکان داده شود به لایحه‌ای که خواهان تسلیم می‌کند پاسخ دهد و ضمناً دیوان جلسه استماعی درباره موضوع مقدماتی معین نماید. خواهان طی نامه مورخ ۲۵ خردادماه ۱۳۶۹ [۱۵ ژوئن ۱۹۹۰] به درخواستهای مذکور اعتراض کرد و خوانده نظرات خود را درباره آن اعتراض، در تاریخ چهارم تیرماه ۱۳۶۹ [۲۵ ژوئن ۱۹۹۰] ثبت نمود.

۶ - در هنگام واریسی صلحنامه که در حضور خواهان و رئیس و داوران شعبه انجام شد و خواننده عکسهایی از سند گرفت، توضیحاتی درباره دستور مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ [هشتم مه ۱۹۹۰] دیوان به طرفین داده شد و به ویژه به طرفین اطلاع داده شد که تنها موضوعی که دیوان مقدماتاً بررسی خواهد کرد ادعای جعلی بودن صلحنامه است و لوایح بعدی طرفین باید فقط درباره این موضوع باشد. این توضیح شفاهی بعداً با صدور دستور مورخ چهارم تیرماه ۱۳۶۹ [۲۵ ژوئن ۱۹۹۰] تأیید گردید. در همین دستور ضمناً توالی تاریخهای تسلیم لوایح به شرح مندرج در دستور مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ [هشتم مه ۱۹۹۰] مورد تأیید قرار گرفت. خواننده در لایحه‌ای که در تاریخ ۱۹ تیرماه ۱۳۶۹ [دهم ژوئیه ۱۹۹۰] ثبت شد، به توضیحات مزبور اعتراض و استدلال کرد که آنها با مفاد دستور مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ [هشتم مه ۱۹۹۰] مغایرند، و از دیوان درخواست کرد که دستور مورخ چهارم تیرماه ۱۳۶۹ [۲۵ ژوئن ۱۹۹۰] را لغو و مقرر نماید که موضوع مقدماتی، "صاحب ادعا نبودن خواهان" و منجمله ادعای جعل است. طی همان لایحه، خواننده مجدداً درخواست کرد به وی امکان داده شود که آخرین پاسخ را درباره موضوع مقدماتی تسلیم نماید و ضمناً جلسه استماعی بدین منظور معین شود. دیوان طی دستور مورخ نهم مردادماه ۱۳۶۹ [۳۱ ژوئیه ۱۹۹۰] مفاد دستورهای مورخ ۱۸ اردیبهشت، چهارم خرداد و چهارم تیرماه ۱۳۶۹ [هشتم مه، ۲۵ مه و ۲۵ ژوئن ۱۹۹۰] و تاریخهای مقرر در آنها را تأیید کرد. قاضی آقا حسینی در همان روز نظر مخالفی درباره دستور فوق به ثبت رسانید.

۷ - در تاریخ دوم شهریورماه ۱۳۶۹ [۲۴ اوت ۱۹۹۰] خواننده لایحه خود را درباره "جعلیت و بی اعتباری صلحنامه ابرازی خواهان" تسلیم کرد. در تاریخ دوم مهرماه ۱۳۶۹ [۲۴ سپتامبر ۱۹۹۰] خواهان لایحه‌ای "در رابطه با موضوع مقدماتی ادعای مجعول بودن صلحنامه" ثبت کرد. دیوان طی دستور مورخ ۱۷ آبانماه ۱۳۶۹ [هشتم نوامبر ۱۹۹۰] برنامه دور دوم تبادل لوایح را مقرر نمود و همچنین از

خواهان حداقل مدت مقرر طبق ماده ۲۵ قواعد دیوان را برای معرفی شهود رعایت نکرده است. دیوان در جلسه استماع نظر داد که از ماده ۲۵ قواعد دیوان تخلفی نشده و بنابراین اشخاصی که خواهان به عنوان شاهد معرفی کرده نباید از ادای شهادت ممنوع گردند.

۱۵ - در تاریخ ۲۸ فروردین ماه ۱۳۷۰ [۱۷ آوریل ۱۹۹۱] خواننده درخواست کرد به کارشناس وی اجازه داده شود که به منظور آمادگی برای جلسه استماع اصل صلحنامه را مجدداً واریسی کند. به موجب دستور مورخ ۲۹ فروردین ماه ۱۳۷۰ [۱۸ آوریل ۱۹۹۱] واریسی مزبور در همان روز در حضور خواهان و دستیاران حقوقی رئیس و داوران شعبه انجام شد.

۱۶ - متعاقب واریسی مزبور، در تاریخ ۲۹ فروردین ماه ۱۳۷۰ [۱۸ آوریل ۱۹۹۱] خواننده از دیوان اجازه خواست که مجدداً از صلحنامه و "دستخط آقای مقدم نیا" که یکی از مدارک اصلی بود که خواننده در اثبات ادعای جعل تسلیم کرده بود عکسبرداری نماید. در همان روز، خواهان نیز درخواست کرد که فرصت دیگری به کارشناس وی داده شود که جهت آمادگی برای جلسه استماع، اصل مدارک تسلیمی طرفین را واریسی کند. دیوان طی دستور مورخ ۳۰ فروردین ماه ۱۳۷۰ [۱۹ آوریل ۱۹۹۱] برای آخرین مرتبه به طرفین فرصت داد تا در روز دوم اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ [۲۲ آوریل ۱۹۹۱] مدارک و اسناد زیر را واریسی و از آنها عکسبرداری نمایند:

| شماره ترتیب | نام سند | تاریخ ثبت |
|-------------|---|-----------------------------------|
| ۱ | اصل صلحنامه | |
| ۲ | دفتر ثبت در آمد دفتر اسناد رسمی شماره ۳۱۹ | ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ [۲۱ مه ۱۹۹۰] |
| ۳ | صورت در آمد دفتر اسناد رسمی شماره ۳۱۹ در ماه مرداد ۱۳۵۸ | ۱۶ آذرماه ۱۳۶۹ [هفتم دسامبر ۱۹۹۰] |
| ۴ | پنج فقره اصول اسناد دفتر اسناد رسمی شماره ۳۶۹ | " " " " " " |
| ۵ | دوازده فقره اصول اسناد دفتر اسناد رسمی شماره ۳۱۹ | " " " " " " |
| ۶ | دفتر ثبت شماره ۲۳ دفتر اسناد رسمی شماره ۳۶۹ | " " " " " " |
| ۷ | دفتر ثبت معاملات اتومبیل دفتر اسناد رسمی شماره ۳۶۹ | چهارم بهمن ۱۳۶۹ [۲۴ ژانویه ۱۹۹۱] |
| ۸ | اصل مهر دفتر اسناد رسمی شماره ۳۱۹ | " " " " " " |
| ۹ | اصل فرم سفارش شماره ۰۵۹۷ | " " " " " " |
| ۱۰ | دستخط آقای مقدم نیا | " " " " " " |
| ۱۱ | ابلاغ امضا شده توسط آقای محقق داماد | ۱۴ اسفندماه ۱۳۶۹ [پنجم مارس ۱۹۹۱] |
| | | " " " " " " |

۱۷ - جلسه استماع درباره موضوع مقدماتی ادعای جعل در روزهای سوم و چهارم و پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ [۲۳، ۲۴ و ۲۵ آوریل ۱۹۹۱] برگزار شد.

۱۸ - در جلسه استماع، خوانده کوشش کرد نواری را که حسب ادعا مکالمه بین آقای گلزار و شاهد اصلی خوانده، آقای افشارزادگان روی آن ضبط شده بود به عنوان مدرک ثبت نماید. طبق اظهار خوانده، نوار مزبور به وضوح ثابت می‌کرد که سند انتقال جعلی است. از آنجا که پذیرش مدرکی چون نوار ضبط مکالمه به عنوان دلیل در چنین مرحله موعخری از رسیدگی موجب تضییع حق خواهان می‌شد و نیز

از آنجا که نوار مذکور از مدتها قبل از جلسه استماع در اختیار خواننده بود(۱)، دیوان تصمیم گرفت این مدرک جدید را نپذیرد.

دوم - واقعیات و اظهارات

۱۹ - بخش معتنابهی از واقعیات پرونده حاضر در بندهای ۸ الی ۱۶ قرار اعدادی آمده است. بنابراین این بخش محدود خواهد بود به خلاصه‌ای از رویدادهایی که منجر به تنظیم صلحنامه گردید.

۲۰ - چنانکه در قرار اعدادی تشریح گردید، خواهان در سال ۱۹۷۸ از ایالات متحده به ایران رفت تا برنامه کارآموزی خود را که جزو برنامه درسی مدرسه آموزش بین‌المللی در شهر برتلبرو در ایالت ورمونت بود در شرکت نوسازی و عمران تهران بگذراند. شرکت نوسازی، شرکتی است که به موجب قوانین ایران تاسیس شده و منظور اصلی از تاسیس آن احداث و ساختمان مسکن است. طبق اظهار خواهان، شرکت نوسازی، بزرگترین شرکت از نوع خود در ایران بود. شرکت مزبور دست اندر کار یک پروژه بزرگ ساختمانی بنام "پروژه ساختمانی اکباتان" بود که هدف آن ساختمان پانزده هزار آپارتمان در تهران برای سکونت ۷۵۰۰۰ نفر بود. خواهان اظهار می‌دارد که شرکت نوسازی همچنین مالک تعداد زیادی شرکت و مؤسسه و دارایی بود. وی مدعی است که پیش از تاریخ صلحنامه، مالکیت سهام شرکت نوسازی در اختیار افراد زیر بود:

(۱) در لایحه توجیهی خواننده که در تاریخ سوم بهمن‌ماه ۱۳۶۹ [۲۳ ژانویه ۱۹۹۱] تسلیم گردیده، به این نوار اشاره شده است.

آقای رحمان گلزار شبستری، مدیرعامل شرکت نوسازی
آقای محمدعلی باقرزاده
آقای حسین دانشور
۶۰ درصد
۱۰ درصد
۳۰ درصد

۲۱ - خواهان اظهار می کند که در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] وی و آقای گلزار یک صلحنامه محضری تنظیم کردند که به موجب آن آقای گلزار $\frac{۵۹}{۶۰}$ از شصت درصد علاقه مالکانه خود را در شرکت نوسازی و نیز در سایر شرکتها و اموال منقول و غیرمنقول خود به خواهان منتقل نمود. (۲) وی مضافاً اظهار می دارد که صلحنامه در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] در دفتر اسناد رسمی شماره ۳۱۹ به عنوان سند شماره ۲۵۳۴۵ ثبت شد و در صفحه ۱۵۲ دفتر شماره ۳۱ سردفتر دفترخانه مذکور به ثبت رسید.

۲۲ - خواهان و آقای گلزار در ماه مه ۱۹۷۹ ایران را ترک کردند. خواهان اظهار می دارد که بعد از این تاریخ، خوانده اقداماتی به عمل آورد که منجر به مصادره اموال منتقله از آقای گلزار گردید و بدین ترتیب مصادره بالفعلی را که بعد از روی کار آمدن دولت موقت در تاریخ ۲۲ بهمنماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] رخ داده بود، رسمیت بخشید.

۲۳ - خوانده معتقد است که صلحنامه در سال ۱۹۸۲ جعل و تاریخ موعخر ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] روی آن درج شده است. طبق اظهار خوانده، جعل سند

(۲) در دادخواست، از خواهان به عنوان برادر آقای گلزار نام برده شده است. در جلسه استماع، آقای گلزار توضیح دقیق تری راجع به نسبت خود با خواهان داد، بدین شرح که "پدر من دو زن داشت، یکی مادر من و زن دیگری که از مادر من جوانتر بود. وقتی پدرم فوت کرد، عموی من با زن دوم ازدواج کرد و این زن مادر آقای گلشنی است. فکر می کنم بهتر است بگویم که او [آقای گلشنی] پسر عموی من است نه برادرم."

مزبور به این منظور صورت گرفته که اموال چندین نفر ایرانی، از جمله آقای گلزار، بنام خواهان در آید تا وی با استفاده از تابعیت امریکایی خود بتواند بابت ارزش آنها در این دیوان اقامه دعوا کند. خواننده همچنین ادعا می‌کند که صلحنامه مزبور توسط دفتر اسناد رسمی شماره ۳۱۹ تنظیم نشده، بلکه به کمک آقای افشارزادگان، سردفتر دفترخانه شماره ۳۶۹ جعل و به دفترخانه شماره ۳۱۹ نسبت داده شده است. از قرار معلوم، شخص اخیرالذکر، دوست آقای گلزار و دفترخانه وی قبل از انقلاب مورد مراجعه همیشگی شرکت نوسازی بوده است.

۲۴ - خواننده ادله و استدلالات فراوانی در اثبات ادعای جعل سند مزبور اقامه کرده که خلاصه آنها به قرار زیر است:

الف - خواننده با استناد به شهادتنامه‌ها و شهادت شفاهی آقایان افشارزادگان و مقدم نیا که حسب ادعا نویسنده صلحنامه است، اظهار می‌دارد که سند در سال ۱۹۸۲ جعل شده است.

ب - خواننده همچنین به گزارشها و شهادت چندین نفر کارشناس ایرانی خط و جعل سند استناد می‌کند. طبق اظهارات کارشناسان مزبور، امضای سردفتر و مهر روی صلحنامه مسلماً جعل شده‌اند. علاوه بر این، آنان معتقدند که برخی از مشخصات چاپی اوراق صلحنامه مشابه مشخصات نمونه کاغذهای اسنادی است که در سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۲ مورد استفاده دفترخانه شماره ۳۶۹ بوده و هیچ شباهتی با مشخصات چاپی نمونه کاغذ سندهای دیگری که دفترخانه شماره ۳۱۹ طی ماههای ژوئیه و اوت ۱۹۷۸ به کار می‌برده، ندارند. طبق اظهار خواننده، مقایسه مشخصات چاپی کاغذهای مورد استفاده این نظر را تأیید می‌کند که صلحنامه مزبور را دفترخانه شماره ۳۶۹ بعد از سال ۱۹۷۸ تنظیم کرده است.

ج - صلحنامه مورد بحث روی دو برگ کاغذ به شماره‌های ۳۶۲۰۵۳ و ۳۶۲۰۵۸ نوشته شده است. خواننده خاطرنشان می‌کند که شماره‌های مزبور مشابهت زیادی به شماره اسناد تنظیمی توسط دفترخانه شماره ۳۶۹ دارد که در بند ب فوق مورد اشاره واقع شده است. خواننده معتقد است که این شباهت شماره‌های اوراق دولتی مورد استفاده تأیید می‌کند که سند مزبور توسط دفترخانه شماره ۳۶۹ در سالهای ۸۲-۱۹۸۱ تنظیم شده است. خواننده همچنین ادله‌ای تسلیم نموده که ظاهراً ثابت می‌کند هر دو ورق کاغذ صلحنامه، بعد از تاریخ تنظیم سند، در چاپخانه دولتی ایران به چاپ رسیده است.

د - در صلحنامه قید شده است که سند تحت شماره ۲۵۳۴۵ ثبت شده است. طبق اظهار خواننده، سوابق نشان می‌دهد که سند شماره ۲۵۳۴۵ در واقع سند دیگری است. خواننده بدواً اظهار می‌کرد که سند شماره ۲۵۳۴۵ واقعی اعلام رضایت شخصی به نام آقای ملایری بوده است، لیکن در جریان دادرسی خواننده موضع خود را درباره این موضوع تغییر داد و اینک معتقد است که سند واقعی شماره ۲۵۳۴۵ "اقرارنامه‌ای" از شخصی به نام آقای حکمت است.

ه - طرفین در این موضوع توافق دارند که اگر صلحنامه مزبور چنانکه خواهان اظهار می‌دارد، واقعاً در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] تنظیم شده بود، می‌بایست در جلد ۳۱ دفتر سردفتر دفترخانه اسناد رسمی شماره ۳۱۹ به ثبت می‌رسید. خواننده اظهار می‌دارد که دفتر ثبتی مزبور توسط عوامل خواهان سرقت شد تا اثبات اینکه صلحنامه در آن ثبت نشده غیرممکن گردد.

و - طبق اظهار خوانده، دلیل دیگر جعلی بودن صلحنامه آن است که در تنظیم آن اساسی ترین شرایط قانون ایران درباره انتقال سهام و مستغلات اجرا نشده است. در اینمورد، خوانده اظهار می کند که امضا کنندگان صلحنامه حق الثبت را که طبق محاسبات وی بالغ بر ۲۴۰،۳۷۶،۰۰۰/- ریال می شده پرداخت نکرده اند. علاوه بر این، خوانده تاکید می کند که در تنظیم سند مزبور شرایط قانونی متعددی که باید اجرا و در سندی از این نوع منعکس شود رعایت نشده است.

۲۵ - خواهان به قابل قبول بودن کلیه استدلالات فوق ایراد دارد و معتقد است که خوانده ادله ارائه شده در تأیید آنها را خود ساخته و پرداخته تا ادعای کاملاً برحقی را بی اعتبار کند. برخلاف اظهار خوانده مبنی بر اینکه از وجود صلحنامه مزبور تا تاریخ هشتم فروردین ماه ۱۳۶۲ [۲۸ مارس ۱۹۸۳] که خواهان فتوکپی آن را نزد دیوان ثبت کرد بی اطلاع بوده، خواهان اظهار می دارد که خوانده در فاصله ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ و دوم خردادماه ۱۳۶۱ [۱۹ ژانویه و ۲۳ مه ۱۹۸۲] از وجود آن اطلاع حاصل کرده بود. خواهان انکار می کند که عوامل وی دفتر شماره ۳۱ سردفتر را سرقت کرده اند و مدعی است که ادله موجود نشان می دهد که دفتر مزبور هنوز در اختیار خوانده است. خواهان اظهار می دارد که خوانده دفتر مزبور را بدان جهت ارائه نکرده که معلوم نشود صلحنامه در آن ثبت شده است. در مورد تخلف ادعایی از قوانین ذیربط ایران، خواهان معتقد است که ادعاهای فوق به اعتبار صلحنامه مربوط می شود و این موضوعی است که دیوان در مرحله فعلی رسیدگی از آن فارغ است.

الف - اقرار، و ممنوعیت تغییر در موضع یا اظهار قبلی (استایل)

۱ - اظهارات طرفین

۲۶ - در نوامبر ۱۹۸۲، شرکت نوسازی علیه چند طرف، از جمله خواهان و آقای گلزار در دادگاههای مدنی فرانسه اقامه دعوا کرد تا حکم ابطال معامله‌ای را تحصیل کند که به موجب آن آقای گلزار به نیابت از طرف شرکت نوسازی، یک آپارتمان متعلق به شرکت را به خواهان فروخته بود. صلحنامه و نیز مدرک دیگری که جزئی از سوابق پرونده حاضر است، یعنی صورتجلسه مورخ ۲۲ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] مجمع عمومی سهامداران شرکت نوسازی، در دعوای پاریس نیز مورد اختلاف بودند. خواهان اظهار می‌دارد که در دعوای پاریس، "خوانده موضعی گرفته بود که مستقیماً با مواضع وی در رسیدگی حاضر متناقض است". به ویژه، خواهان اظهار می‌دارد که در دعوای پاریس، خوانده وجود صورتجلسه ۲۲ آبانماه ۱۳۵۸ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۹] را انکار می‌کرد، در صورتی که اکنون همان را برای اثبات ادعای جعل مورد استناد قرار می‌دهد و مضافاً اینکه "خوانده [در دعوای پاریس] صریحاً اظهار داشته است که... سند... معتبر و لازم‌الاجرا می‌باشد و بر حسب قانون ایران، باعث انتقال سهام به خواهان یعنی آقای شبستری گردیده است". خواهان نتیجه‌گیری می‌کند که به علت ادای اظهارات فوق، خوانده در پرونده حاضر باید از طرح این استدلال که صلحنامه جعلی است ممنوع شود.

۲۷ - طبق اظهار خوانده و کارشناس وی، پروفیسور دریک باوت، هیچ موجبی برای ممنوعیت تغییر موضع نمی‌توانسته ایجاد شود، زیرا بعضی از شرایط مربوط به آن احراز نگردیده است. اول اینکه، خوانده می‌گوید برای آنکه تئوری استایل (ممنوعیت

تغییر در موضع یا اظهار قبلی) قابل اعمال باشد، طرفی که قرار است ممنوع از تغییر موضع شود، باید اظهار صریح و روشنی به عمل آورده باشد. لیکن خوانده منکر است که هیچگاه در دعوی پاریس صراحتاً اظهار کرده باشد که صلحنامه معتبر بوده است. ثانیاً خوانده استدلال می‌کند که دولتی که طرف دعواست تنها می‌تواند به اظهارات خود یا اظهارات اشخاص یا مؤسساتی مقید گردد که اعمالشان قابل انتساب بدان دولت است. هرچند خواهان تأکید می‌کند که شرکت نوسازی، واحدی است تحت کنترل، خوانده بر این عقیده است که این واقعیت به تنهایی توجیه نمی‌کند که اظهارات وکلای آن شرکت در دعوی پاریس به دولت ایران نسبت داده شود. خوانده همچنین اظهار می‌دارد که جزء دیگر تئوری استایل آنست که "در نتیجه اتکا به اظهاراتی که حسب ادعا ایجاد استایل کرده، باید در موضع یک طرف یا هر دو طرف دعوا تغییری ایجاد گردد که به سود طرف اظهار کننده یا به زیان طرف متکی به آن اظهار منجر شود". خوانده اظهار می‌دارد که خواهان با استناد به اشاره شرکت نوسازی به صلحنامه، تغییری در موضع خود در دعوی پاریس نداد. خواهان به نوبه خود این اظهار را تکذیب می‌کند.

۲۸ - علاوه بر این، خوانده با استناد به شهادتنامه وکیل فرانسوی شرکت نوسازی در دعوی پاریس، استدلال می‌کند که وکیل خواهان بود که با تسلیم ترجمه فرانسه صلحنامه به دادگاه پژوهش پاریس، برای اولین بار در دعوی پاریس آن را مورد استناد قرار داد و نه شرکت نوسازی. وکیل فرانسوی شرکت نوسازی شهادت داده است که تنها هنگامی که وی متوجه شد که صلحنامه متباین با موضع خواهان است، تصمیم گرفت که در لوایح خود به آن اشاره کند.

۲۹ - غیر از موضوع استایل، خواهان مضافاً استدلال می‌کند که "اتخاذ مواضع متضاد توسط خوانده در دادرسیهای مختلف را می‌توان به منزله اقراری دانست که به اظهارات

وی درباره موضوع جعل سند خدشه جبران ناپذیری وارد می‌کند. خواننده اذعان دارد که اظهاری که فاقد شرایط استایل باشد می‌تواند اقرار تلقی شود، لیکن اظهار می‌دارد که چنین اقراری گرچه می‌تواند نقطه ضعفی در موضع یک طرف تلقی گردد، اما مانع نمی‌شود که طرف مزبور حقیقت را اظهار کند. با وجود این، خواننده معتقد است که به همان دلایلی که وی متقاعد شده است که هیچ مورد استاپلی در این پرونده رخ نداده، نمی‌توان گفت که وی اقرار به مطالبی کرده باشد، یعنی اینکه: اظهارات راجع به صلحنامه که در دعوی پاریس به عمل آمده، روشن و بدون ابهام نبوده و قابل انتساب به دولت ایران نمی‌تواند باشد.

۳۰ - بالاخره، خواهان اظهار می‌دارد که هم اظهارات شرکت نوسازی در دعوی پاریس و هم نتیجه‌گیریهای دادگاههای فرانسه در مورد اعتبار موارد انتقال مندرج در صلحنامه که مورد اعتراض شرکت نوسازی واقع نشده، اگر هم کافی برای ممنوعیت تغییر موضع نباشد یا اقراری به زیان خواننده محسوب نشود، با وجود این، اصالت صلحنامه را تأیید می‌کند.

۲ - یافته‌های دیوان

۳۱ - برای سنجش نتایجی که احیاناً می‌توان از اظهارات شرکت نوسازی در دعوی پاریس برای پرونده حاضر گرفت، دیوان ابتدا باید اظهارات فوق را در چهارچوبی که عنوان شده است، بررسی کند.

۳۲ - دعوی پاریس از فروش آپارتمانی واقع در پاریس سرچشمه می‌گیرد که متعلق به شرکت نوسازی بوده است. در آوریل ۱۹۸۲، آقای گلزار به نیابت از طرف آن شرکت، ملک مورد بحث را به خواهان منتقل نمود. در تاریخ سوم آذرماه ۱۳۶۱ [۲۴ نوامبر ۱۹۸۲] شرکت نوسازی چند نفر، از جمله آقای گلزار و خواهان را در

دادگاههای فرانسه تحت تعقیب قرار داد تا حکم ابطال معامله را تحصیل کند. پرونده در دادگاه بخش، دادگاه پژوهش پاریس و دیوانعالی فرانسه استماع شد و این مراجع آرای خود را به ترتیب در تاریخهای ۱۵ اسفندماه ۱۳۶۳، ۲۹ خردادماه ۱۳۶۶ و ۲۹ آبانماه ۱۳۶۹ [ششم مارس ۱۹۸۵، ۱۹ ژوئن ۱۹۸۷ و ۲۰ نوامبر ۱۹۹۰] صادر کردند. (۳)

۳۳ - در جریان آن رسیدگیها، خواننده استدلال کرد که فروش آپارتمان باطل است زیرا آقای گلزار اختیار اقدام از طرف شرکت نوسازی را نداشت، بدین دلیل که کلیه اختیارات وی در شرکت مزبور به موجب قوانین مصوبه در ایران بعد از پیروزی انقلاب از وی سلب گردید. خواهان و آقای گلزار به صورتجلسه مورخ ۲۲ آبانماه ۱۳۵۷ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۸] مجمع عمومی سهامداران شرکت نوسازی استناد کردند که در آن اشاره به وکالتی داشت که هیئت مدیره شرکت برای فروش آپارتمان مزبور به آقای گلزار داده بود. طبق اظهار خواهان و آقای گلزار، مصوبات قانونی مورد استناد شرکت نوسازی تأثیری بر وکالتنامه نداشت، زیرا وکالتنامه به آقای گلزار به عنوان یک شخص حقیقی داده شده بود. شرکت نوسازی اظهار کرد که در سوابق آن شرکت اثری از برگزاری مجمع ادعایی مورخ ۲۲ آبانماه ۱۳۵۷ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۸] دیده نمی‌شود و نتیجه‌گیری کرد که صورتجلسه مورد استناد خواهان و آقای گلزار از لحاظ قانونی وجود خارجی نداشته است.

۳۴ - شرکت نوسازی مضافاً در پاریس استدلال کرد که آقای گلزار در این دیوان اعلام کرده بود که ۵۹ درصد سهام شرکت را به خواهان منتقل کرده است و اظهار

(۳) دادگاههای بخش و پژوهش پاریس فروش آپارتمان را تأیید کردند. رأی دادگاه پژوهش پاریس در دیوانعالی نقض و بعداً پرونده به دادگاه پژوهش ورسای ارجاع شد.

داشت که در نتیجه آن انتقال، جلسه مورخ ۲۲ آبانماه ۱۳۵۷ [۲۳ نوامبر ۱۹۷۸] - به فرض هم که تشکیل شده بود - نمی‌توانست وکالت قانونی به آقای گلزار بدهد. شرکت نوسازی در این باره به مواد اساسنامه شرکت استناد کرد که به موجب آن، حضور صاحبان حداقل ۶۰ درصد سهام در جلسه، برای حصول حدنصاب قانونی لازم است. طبق اظهار شرکت نوسازی در جلسه ۲۲ آبانماه ۱۳۵۷ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۸] حد نصاب مزبور حاصل نشد، زیرا خواهان که در آن موقع مالک ۵۹ درصد سهام شده بود، در جلسه حضور نیافت.

۳۵ - پاسخ خواهان و آقای گلزار این بود که غیبت خواهان در جلسه تأثیری بر اعتبار تصمیمات متخذه در جلسه نداشت. آنان در اثبات این موضع، به شرطی در صلحنامه استناد کردند که به موجب آن آقای گلزار اختیار مدیریت شرکت نوسازی را به مدت ۱۵ ماه بعد از تنظیم آن برای خود حفظ کرده بود. آنان استدلال کردند که آقای گلزار که در جلسه مورخ ۲۲ آبانماه ۱۳۵۷ [۱۳ نوامبر ۱۹۷۸] حضور داشت، نه تنها نماینده یک درصد سهمی بود که خود هنوز مالک آن بود، بلکه نماینده ۵۹ درصد سهمی نیز بود که قبلاً به خواهان انتقال داده بود. آنان با این استدلال نتیجه‌گیری کردند که حدنصاب قانونی حاصل شده بود.

۳۶ - بالاخره، شرکت نوسازی استدلال کرد که فروش آپارتمان باید ابطال شود، زیرا ملوث به تبانی بین خواهان و آقای گلزار بوده است که بنا به ادعای شرکت نوسازی، برادر یکدیگرند. (۴)

(۴) علیرغم مطالب مندرج در زیرنویس شماره ۲، در فوق، خواهان و آقای گلزار هم در دادگاه بخش و هم در دادگاه پژوهش انکار کردند که خویشاوندند.

۳۷ - اینک که پیشینه کلی دعوای پاریس ذکر شد، دیوان توجه خود را معطوف به ماهیت دقیق اظهاراتی می‌کند که شرکت نوسازی در جریان رسیدگی فوق راجع به صلحنامه به عمل آورده است. اولین اظهار در لایحه توجیهی مورخ ۱۲ خردادماه ۱۳۶۵ [دوم ژوئن ۱۹۸۶] شرکت نوسازی، تسلیمی به دادگاه پژوهش ذکر شده و به شرح زیر است: "حال، با توجه به این که آقای گلزار در سوگندنامه‌ای که در دیوان داوری دعوای ایران - ایالات متحده مطرح کرده اعلام نموده که در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] پنجاه و نه درصد سهام خود در [شرکت نوسازی] را به آقای گلشنی واگذار کرده است و با توجه به اینکه در چنین شرایطی، وی مالکیت تنها یک درصد از سهام شرکت را حفظ کرده است".

۳۸ - اظهارات دیگری نیز درباره صلحنامه در لایحه مورخ ۱۳ مردادماه ۱۳۶۷ [چهارم اوت ۱۹۸۸] شرکت نوسازی تسلیمی به دیوانعالی فرانسه دیده می‌شود که اولین آنها به شرح زیر است:

[آقای گلزار]... نقشه کشید که طرح متقلبانه‌ای را به اتفاق برادر ناتنی خود آقای گلشنی اجرا کند... وی برای خنثی کردن مصادره احتمالی اموال نقشه چید که با تنظیم هبه‌نامه‌ای (که در واقع سند فروش بود) آنها را به برادر ناتنی‌اش منتقل کند. وی اموالی به مبلغ صد و نود میلیارد و هفتصد میلیون ریال را به آقای گلشنی انتقال داد، که مشخصاً شامل $\frac{۵۹}{۶}$ از شصت درصد سهام و حقوق مالکیتی می‌شد که در شرکت خواهان داشت. طبعاً وجه معامله دور از چشم سردفتری که سند فروش را تنظیم نمود پرداخت شد.

۳۹ - جا دارد از بخشهای دیگری از لایحه توجیهی فوق نقل قول شود:

نمی‌توان درک کرد که بدون حضور آقای گلشنی مالک ۵۹ درصد سهام یا نماینده وی، حد نصاب لازم برای دادن اجازه [فروش آپارتمان] چگونه می‌توانست حاصل شده باشد.

سندی که به موجب آن آقای گلزار سهام خود را به آقای گلشنی فروخت، نشان می‌دهد که فروشنده تنها اختیار مدیریت را حفظ کرد.

[شرکت نوسازی] مضافاً خاطر نشان می‌نماید که آقای گلزار طی سندی به تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] تقریباً ۶۰ درصد سهام شرکت را به آقای گلشنی انتقال داده بود.

۴۰ - بدین ترتیب، چنین بنظر می‌رسد که شرکت نوسازی در لایحه توجیهی تسلیمی خود به دادگاه پژوهش، در واقع به اظهارات آقای گلزار در این دیوان اشاره کرد دایر بر اینکه وی ۵۹ درصد سهام خود را به خواهان منتقل کرده است. در چنین حالتی، مشکل بتوان نتیجه‌گیری کرد که این اظهار خاص می‌تواند مبنای استاپل (ممنوعیت تغییر در موضع) واقع شده، خوانده را از ادعای مجعول بودن سند در رسیدگی حاضر ممنوع نماید و یا اقرار به اصالت سند از جانب وی تلقی گردد.

۴۱ - اظهاراتی که در لایحه توجیهی شرکت نوسازی تسلیمی به دیوانعالی فرانسه به عمل آمده، متضمن اشکالات بیشتری است. گرچه شرکت نوسازی صراحتاً اظهار نداشته که صلحنامه اصیل است، می‌توان گفت که معمولاً کسی مطالب مندرج در بند ۳۹ بالا را اظهار نمی‌کند، مگر آنکه به اصالت صلحنامه معتقد باشد. لیکن در عین حال باید توجه داشت که شرکت نوسازی در همان لایحه توجیهی، عمل انتقال را "طرح متقلبانه" نامیده است.

۴۲ - خوانده در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ [۱۶ مه ۱۹۸۸] برای اولین بار نزد این دیوان ادعای جعلیت صلحنامه را مطرح کرد. دیوان خاطر نشان می‌نماید که تاریخ مذکور مقدم بر تاریخی است که اظهارات مندرج در بند ۳۹ فوق به عمل آمده است. در نتیجه، هنگامی که شرکت نوسازی آن اظهارات را به عمل آورد، خواهان از قبل آگاهی داشت که خوانده در این دیوان ادعای جعل صلحنامه را کرده است. این واقعیت، مؤثر بر این سؤال است که آیا خوانده باید از ادعای جعل صلحنامه ممنوع گردد یا خیر.

۴۳ - علاوه براین، این سؤال نیز مطرح می‌شود که اظهارات شرکت نوسازی را در دعوی پاریس تا چه حد می‌توان به دولت ایران، که خواننده پرونده حاضر است، منتسب دانست. گرچه قبلاً" نظر داده شده که شرکت نوسازی "واحدی است تحت کنترل دولت ایران" به شرح مقرر در بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی(۵)، واضح است که به موجب قوانین داخلی ایران، شرکت مزبور جزئی از سازمان دولتی آن کشور نیست. در چنین حالتی، دیوان نمی‌تواند اظهارات شرکت نوسازی را در حکم اظهارات دولت ایران تلقی کند، مگر آنکه قراین دیگری در توجیه آن موجود باشد.

۴۴ - در این باب، نکته حائز اهمیت این است که معلوم شود آیا خواننده در موقعی که برای اولین بار ادعای جعل صلحنامه را اقامه کرد، یا بعد از آن، از مطالب مندرج در لایحه توجیهی تسلیمی شرکت نوسازی به دیوانعالی فرانسه آگاهی داشت یا به آن رضایت داده بود یا خیر؟ از آنجا که خواننده برای اولین بار ادعای خود را مبنی بر جعل صلحنامه در نامه مورخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ [۱۶ مه ۱۹۸۸] عنوان کرد و از آنجا که لایحه توجیهی شرکت نوسازی تسلیمی به دیوانعالی فرانسه در حدود تاریخ ۱۳ مردادماه ۱۳۶۷ [چهارم اوت ۱۹۸۸] ثبت شده، غیرمحتمل است که خواننده هنگامی که برای اولین بار در این دیوان ادعای عدم اصالت صلحنامه را اقامه کرد از اظهاراتی که شرکت نوسازی می‌خواست به عمل آورد، آگاه بوده

(۵) دیک او دلهور، اینک و دیگران و شرکت نوسازی تهران، صفحات ۱۷-۱۶ حکم شماره ۱۷۶-۲۵۵-۳ مورخ ششم اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ [۲۶ آوریل ۱۹۸۵] چاپ شده در 8 Iran-U.S. C.T.R. 144, 154-155. همچنین رجوع شود به: هاوزینگ اند آرین سرویسز اینترنشنال، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، صفحات ۲۰-۲۱ حکم شماره ۱-۱۷۴-۲۰۱ مورخ اول آذرماه ۱۳۶۴ [۲۲ نوامبر ۱۹۸۵]، چاپ شده در 9 Iran-U.S. C.T.R. 313, 325.

باشد. (۶) گرچه اشاره شرکت نوسازی به اظهارات آقای گلزار در این دیوان نشان می‌دهد که شرکت نوسازی حداقل به بخشی از سوابق پرونده حاضر دسترسی داشته، این امر به خودی خود این نتیجه‌گیری را توجیه نمی‌کند که خواننده از اظهارات شرکت نوسازی در جریان دعوای پاریس آگاهی داشته و به آن رضایت داده بوده است.

۴۵ - نظر به ملاحظات مندرج در بندهای ۴۲، ۴۳ و ۴۴ فوق، دیوان معتقد است که مبنای کافی برای اعلام این نظر وجود ندارد که خواننده از ادعای جعل صلحنامه ممنوع است و یا اینکه اقرار به اصالت سند کرده است.

۴۶ - خواهان همچنین استدلال می‌کند که اظهارات شرکت نوسازی در جریان دعوای پاریس، اصالت صلحنامه را تأیید می‌کنند. (۷) دیوان این استدلال را تاحدی که صحت داشته باشد در هنگام ارزیابی ادله طرفین درباره اصالت صلحنامه مورد توجه قرار خواهد داد.

(۶) در تئوری، هرچند متن نهایی تا تاریخ ۱۳ مردادماه ۱۳۶۷ [چهارم اوت ۱۹۸۸] به خواهان و آقای گلزار ابلاغ نشد، امکان دارد که پیش‌نویسی از لایحه تسلیمی به دیوانعالی فرانسه پیش از تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ [۱۶ مه ۱۹۸۸] توسط وکیل شرکت نوسازی تهیه شده و خواننده آن را دیده باشد. لیکن از سوابق پرونده محرز نیست که رویدادها واقعا" به همین صورت رخ داده باشد.

(۷) در عین حال، خواهان اظهار می‌دارد که نتیجه‌گیریهای دادگاههای فرانسه درباره انتقال سهام، اصالت صلحنامه را تأیید می‌کنند. لیکن از آنجا که اصالت صلحنامه در دادگاههای فرانسه مورد نزاع نبود، دیوان معتقد است که از نتیجه‌گیریهای مزبور قیاس چندانی نمی‌توان کرد.

ب - بار اثبات

۴۷ - خواهان اذعان دارد که بار اولیه اثبات اصالت ظاهری صلحنامه بر عهده اوست. طبق اظهار خواهان، وقتی که این عمل انجام شد، بار اثبات جعلیت سند به خواننده منتقل می شود.

۴۸ - در مورد بار اثبات، خواننده به نظر حقوقی پروفسور بریزیت استرن از دانشگاه شماره ده پاریس استناد می کند. بنا به اظهار پروفسور استرن، قاعده کلی راجع به بار اثبات در حقوق بین الملل در عبارت actori incumbit probatio (هریک از طرفها مسئول اثبات واقعیات ابرازی خویش است) متجلی است. وی معتقد است که این اصل تلویحا "بدان معنی است که بار دلیل بر عهده خواننده قرار نمی گیرد، مگر آنکه وی "در دفاع از خود، واقعیات دیگری ابراز کند". پروفسور استرن اظهار می دارد که در پرونده حاضر خواننده چنین واقعیاتی را ابراز نمی کند، بلکه صرفا "ارزش ادله اقامه شده توسط خواهان را انکار می کند". لیکن پروفسور استرن در عین حال نیز قبول دارد که استثنائاتی بر این قاعده کلی وجود دارد که از لحاظ پرونده حاضر مهمترین آنها اقامه ادله محمول بر صحت توسط خواهان است که بار اثبات را به خواننده منتقل می کند.

۴۹ - دیوان معتقد است که مسأله توزیع بار دلیل در پرونده حاضر باید بر محور بند ۱ ماده ۲۴ قواعد دیوان تجزیه و تحلیل شود که مقرر می دارد که "هریک از طرفها مسئول اثبات واقعیاتی است که در تأیید ادعا یا دفاع خود بدان استناد کرده است". خواننده بود که در مرحله ای از جریان رسیدگی حاضر این دفاع را اقامه کرد که صلحنامه جعلی است. مشخصا "خواننده اظهار داشته است که صلحنامه مورخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] در واقع در سال ۱۹۸۲ ساخته شده است. با ابراز این مطالب، بار اثبات بر عهده خواننده قرار می گیرد. لیکن دیوان تنها هنگامی

توجه خود را معطوف به این مسأله می‌کند که آیا خواننده از عهده بار دلیل برآمده است یا خیر که خواهان سندی تسلیم کرده باشد که حداقل اعتماد کافی را نسبت به اصالت آن ایجاد کند. بنابراین ابتدا بر عهده خواهان است که اصالت صلحنامه را حسب ظاهر ثابت کند.

چهارم - اصالت ظاهری صلحنامه

الف - ملاحظات کلی

۵۰ - خواهان در اثبات موضع خود مبنی بر اینکه صلحنامه حسب ظاهر اصیل است، عمدتاً به اصل سند مورد بحث، نظر حقوقی دکتر معتضد باهری، چند شهادتنامه توسط امضا کنندگان سند و نتیجه‌گیریهای خانم پتی دو میریک، کارشناس خط استناد می‌نماید.

۵۱ - به عقیده دیوان، با توجه به فنی بودن ملاحظات خانم دو میریک، نظر وی باید تنها در چهارچوب این مسأله مورد بررسی قرار گیرد که آیا خواننده از عهده اثبات مجعول بودن صلحنامه برآمده است یا خیر. بنابراین، لزومی ندارد که دیوان نتیجه‌گیریهای او را در سنجش این موضوع بررسی کند که آیا ادله خواهان اصالت سند را حسب ظاهر ثابت کرده است یا خیر.

ب - صلحنامه

۱ - فرض اصالت صلحنامه

۵۲ - خواهان اظهار می‌دارد که از آنجا که سند محضری از نوع مورد استناد [در پرونده حاضر] سندی است رسمی، پس باید فرض را بر اصالت آن قرار داد، مگر آنکه

جعلیت آن ثابت شود. خواهان در تأیید این موضع، عمدتاً به نظر حقوقی دکتر معتضد باهری، وزیر سابق دادگستری ایران و استاد سابق دانشکده حقوق دانشگاه تهران استناد می‌کند. خواهان همچنین اظهار می‌دارد که قوانین ایالات متحده فرض را بر اصالت اسناد رسمی از نوع سند مورد بحث قرار می‌دهد، و بالاخره خواهان اظهار می‌کند که در "حقوق بین‌الملل [نیز] فرض بر عدم تخلف مأموران دولت است."

۵۳ - دکتر باهری اظهار عقیده می‌کند که به موجب قوانین ایران، فرض بر اصالت سند رسمی است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. دکتر باهری مضافاً می‌نویسد که قصور در اجرای برخی تشریفات اداری متعاقب ثبت صلحنامه، به عنوان مثال، قصور در اخذ حق‌الثبت یا در ثبت خلاصه معاملات، تأثیری بر فرض اصالت سند رسمی ندارد.

۵۴ - دیوان خاطرنشان می‌سازد که دکتر باهری سند رسمی محمول به اصالت را چنین تعریف می‌کند: "سندی... که مأمور دولت (سر دفتر) بر طبق صلاحیت قانونی خود و طبق قوانین و مقررات مربوط آن را تنظیم کرده و حکایت از موافقت [مشروع] اطراف معامله که آن را امضا نموده‌اند می‌نماید." در نتیجه به نظر دیوان، هر سندی که در نظر اول حکایت از آن داشته باشد که سردفتری به نحوی در تهیه و تنظیم آن دخالت داشته شایسته فرض اصالت نیست. برای ایجاد فرض اصالت، باید حداقلی قرآینی موجود باشد حاکی از اینکه سند مورد بحث واقعاً توسط "مأمور دولت (سردفتر) بر طبق صلاحیت وی و نیز قوانین و مقررات مربوط" تهیه و تنظیم شده است.

۵۵ - نباید چنین تلقی شود که ملاحظات فوق‌تلویحاً بدین معنی است که برای اثبات فرض اصالت، سند و معامله مندرج در آن باید از هر لحاظ مطابق کلیه مقررات ذیربط باشد. این واقعیت که مثلاً "حق‌الثبت به میزان کافی پرداخت نشده یا اینکه سردفتر

در انجام یکی از تشریفات قانونی در مورد سند غفلت کرده باشد، به خودی خود فرض عدم اصالت سند را توجیه نمی‌کند. با وجود این، اگر محذوفات سندی که ظاهراً جنبه محضری دارد از نوع یا به تعدادی باشد که سند حسب ظاهر، آن اعتماد و امنیت خاطری را القا نکند که با سندی از این نوع ملازمه دارد (بنگرید به: بند ۶۵ در زیر)، به نظر دیوان احتمال دارد که سند مورد بحث یک سند رسمی شایسته فرض اصالت نباشد.

۵۶ - بنا به مراتب فوق، دیوان اکنون باید مبادرت به بررسی صلحنامه نموده، مشخص کند که آیا می‌توان آن را سندی رسمی طبق تعریف آقای دکتر باهری خواند یا خیر.

۲ - مشخصات کلی صلحنامه

۵۷ - قسمت اعظم متن صلحنامه، نوشته‌ای است دستی به زبان فارسی، روی دو صفحه نسبتاً بزرگ کاغذ چایی. نشان شیر و خورشید سرخ شاهنشاهی با نقش سفید (واتر مارک) روی کاغذ و بالای هر یک از صفحات دیده می‌شود. علاوه بر آن، ستونهای چایی متن نوشته شده و فواصل خالی در میان آنها وجود دارد که برخی تکمیل شده و برخی دیگر خالی مانده است. نوشته‌های قسمت بالای صلحنامه حاکی است که سند در دفتر اسناد رسمی شماره ۳۱۹ تنظیم و در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] تحت شماره ۲۵۳۴۵ در صفحه ۱۵۲ دفتر شماره ۳۱ سردفتر دفترخانه مذکور ثبت شده است. همچنین در قسمت فوقانی هر دو صفحه کاغذ، امضاهایی که ظاهراً متعلق به سردفتر و معاون اوست و نیز مهر دفترخانه کاملاً به چشم می‌خورد. خواهان و آقای گلزار پایین هر یک از صفحات صلحنامه را امضا کرده‌اند. سند به تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] است. و بالاخره، متن تبصره ۳ ماده ۳۴ قانون اصلاح قانون ثبت (راجع به محل اقامت متعاملین) در پایین صفحه چاپ شده است.

۵۸ - متن صلحنامه حاکی است که در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵] اوت ۱۹۷۸، خواهان و آقای گلزار برای امضای سند "حاضر شدند". بخش عمده صلحنامه اختصاص به توصیف کلی اموالی دارد که ظاهراً توسط آقای گلزار به خواهان منتقل شده است. اموال مزبور به قرار زیر است:

- (۱) $\frac{۵۹}{۶۰}$ از شصت درصد سهام در شرکت نوسازی و عمران تهران
- (۲) $\frac{۵۹}{۶۰}$ از شصت درصد از شصت و پنج درصد سهام بانک اکباتان
- (۳) $\frac{۵۹}{۶۰}$ از شصت درصد از سهام شرکت شیرگاه
- (۴) $\frac{۵۹}{۶۰}$ از شصت درصد از ۷۹ درصد سهام شرکت ساوالوکس
- (۵) $\frac{۵۹}{۶۰}$ از شصت درصد سهام شرکت کاخ
- (۶) $\frac{۵۹}{۶۰}$ از شصت درصد شرکت سهامی گسترش شمال شبیاد
- (۷) $\frac{۵۹}{۶۰}$ از شصت درصد شرکت ساحل خزر
- (۸) $\frac{۵۹}{۶۰}$ از شصت درصد ساختمان مرکزی شرکت نوسازی و عمران ("دفتر مرکزی شرکت نوسازی") واقع در خیابان بیژن.
- (۹) $\frac{۵۹}{۶۰}$ از شصت درصد سه دستگاه ساختمان واقع در میدان نفت، خیابان میرداماد، نادرشاه و فرحزاد ("سه دستگاه ساختمان").
- (۱۰) $\frac{۵۹}{۶۰}$ از شصت درصد نسبت به پنجاه و یک هزار مترمربع زمین واقع در دیزین ("پروژه دیزین")

- (۱۱) $\frac{۵۹}{۶\%}$ از شصت درصد نسبت به ۷۰۰،۰۰۰ مترمربع زمین و ۲۲۰،۰۰۰ مترمربع انبار سرپوشیده و ساخته شده واقع در قلعه سلیمان خان جاده کرج ("انبارهای سلیمانخانیه")
- (۱۲) $\frac{۵۹}{۶\%}$ از شصت درصد از ۶،۱۶۳،۰۰۰ مترمربع زمین واقع در آبادان ("پروژه آبادان")
- (۱۳) $\frac{۵۹}{۶\%}$ از شصت درصد نسبت به ۳۵،۰۰۰ مترمربع زمین واقع در خرمشهر بر رودخانه ("پروژه خرمشهر")
- (۱۴) $\frac{۵۹}{۶\%}$ از شصت درصد نسبت به ۱۴۱۰۳ دستگاه آپارتمان واقع در تهران معروف به پروژه خانه سازی اکباتان
- (۱۵) $\frac{۵۹}{۶\%}$ از شصت درصد نسبت به ۳،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال بابت ارزش و بهای ماشین آلات مختلف
- (۱۶) $\frac{۵۹}{۶\%}$ از شصت درصد نسبت به ۷،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال بابت ارزش و بهای لوازم و اثاثیه خانه و ساختمان
- (۱۷) $\frac{۵۹}{۶\%}$ از شصت درصد کارخانجات تولیدی درب و پنجره و فن کویل و چهارچوب و رنگ
- (۱۸) $\frac{۵۹}{۶\%}$ از شصت درصد نسبت به کارخانجات تلویزیون سازی بلر
- (۱۹) $\frac{۵۹}{۶\%}$ از شصت درصد باشگاه شهرک اکباتان
- (۲۰) کلیه سهام متعلق به آقای گلزار در بانک صادرات ایران

۵۹ - و بالاخره در پایین صفحه دوم صلحنامه، نوشته‌ای است که قسمتی از آن به شرح زیر است:

بینهم مقرر گردید که مصالح (فروشنده) از این تاریخ لغایت پانزده ماه کامل شمسی کماکان نسبت به اداره کلیه شرکتهای مورد معامله اقدام و به همین نحو که تاکنون اسناد و مدارک و صورت جلسات و نامه‌ها و مکاتبات و سایر امور اداره را امضا و اقدام نموده ادامه داده تا در خلال این مدت خریدار (متصلح) بتواند به امور شرکتهای آگاهی کافی یافته و خود عهده‌دار امور گردد.

۶۰ - در بررسی فهرست مندرج در بند ۵۸ فوق، عظمت معامله‌ای که حسب ادعا به موجب سند صورت گرفته شخص را به شگفتی وا می‌دارد. ظاهراً" به موجب این سند، در یک معامله واحد، نه تنها مؤسسات متعدد و عمده صنعتی، بلکه میلیونها مترمربع زمین، ساختمانهای مختلف و انبوهی از اموال منقول به دیگری منتقل شده است. حجم معامله مضافاً از مال‌الصلح مورد اشاره در صلحنامه معلوم می‌شود. در بخش ذریبط نوشته مزبور آمده است که "مال‌الصلح مبلغ یکصد و نوزده میلیارد و هفتصد میلیون ریال که تمام آن طبق اظهار متعاملین به مصالح (فروشنده) تسلیم گردیده" است. (۸)

(۸) به نرخ تبدیل تقریبی رایج در آن زمان، یعنی ۷۰ ریال = ۱ دلار، این مبلغ معادل ۱،۷۱۰،۰۰۰،۰۰۰ دلار است.

۳ - قرائن اصالت

۶۱ - برخی از مختصات سند ابرازی، در ظاهر امر دلالت بر اصالت آن دارد. این سند با استفاده از کاغذ دولتی (۹) تنظیم شده که قدمت آن، با توجه به نشان شاهنشاهی و اثر نقش سفید در متن کاغذ (واترمارک) با تاریخ ثبت اعلام شده تطبیق می‌کند. طرفین معامله آن را امضا کرده‌اند و ظاهراً امضای سردفتر و دفتریار روی سند به چشم می‌خورد. همچنین سند حاوی علامتی است که به نظر می‌رسد مهر دفترخانه باشد.

۶۲ - با وجود این، صلحنامه از جنبه‌های دیگری اشکال دارد. به موجب مندرجات صلحنامه [آقای گلزار] کلیه حقوق شرعی و فرضی و حقیقی و عینی خود را به متصالح [آقای گلشنی] صلح نمود. هرچند که در سند از سهام شرکت نوسازی به عنوان جزیی از این حقوق نام برده شده است، ولی بنا به اظهار آقای گلزار در جلسه استماع، آن سهام بعضاً "یا کلاً" در واقع به نام همسر و فرزندان آقای گلزار ثبت شده‌اند. بنابراین صلحنامه حاکی از انتقال سهام یک شرکت توسط انتقال دهنده‌ایست که مالک رسمی سهام نیست و ذکری از هویت مالکان رسمی به میان نیامده و نشانه‌ای حاکی از اینکه وی مالک انتفاعی سهام بوده یا به موجب وکالتنامه یا مدرک مشابهی به نمایندگی از طرف مالکین رسمی عمل می‌کرده، در دست نیست.

۶۳ - نکته بارزتر اینکه اموال شرکت نوسازی از اموالی که حسب ادعا متعلق به آقای گلزار است، در سند تفکیک نشده‌اند. آقای گلزار در شهادتنامه‌ای که به همراه دادخواست اصلاحی تسلیم شد، اظهار نمود که وی تا تاریخ انتقال سهام، سهامدار عمده شرکت نوسازی و "مالک و مدیر اصلی چندین شرکت و پروژه عمرانی دیگر بوده

(۹) طرفین در این موضوع توافق دارند که اوراق چاپی را یک مؤسسه دولتی ایران تهیه و توزیع می‌کند.

است". نامبرده اضافه کرده است که شرکت نوسازی علاوه بر مالکیت شهرک اکباتان، "مالک یا سهامدار عمده هشت شرکت وابسته بوده است" و از جمله این شرکتها، شرکت ساوالوکس (۷۹ درصد متعلق به شرکت نوسازی)، شرکت شیرگاه (۵۱ درصد متعلق به شرکت نوسازی)، بانک اکباتان (۶۵ درصد متعلق به شرکت نوسازی) و شرکت شمال شهید (تماما متعلق به شرکت نوسازی) را نام برده است. مضافاً، آقای گلزار اظهار داشت که شرکت نوسازی مالک چندین مؤسسه صنعتی، اموال و پروژه‌های ساختمانی دیگر بوده است. به عنوان مثال وی گفته است: "شرکت نوسازی همچنین مالک قطعه زمینی به مساحت ۹۰،۰۰۰ مترمربع بود که به تأسیس باشگاه شرکت اکباتان در مجاورت شهرک اکباتان اختصاص یافته بود... و پروژه خرمشهر نیز متعلق به شرکت نوسازی بود". پس از توصیف دارائیهای شرکت نوسازی، آقای گلزار از یکایک شرکتها و اراضی‌ای نام می‌برد که شخصاً مالک آنها بوده است و از جمله به انبارهای سلیمانخانیه و ۵۰،۰۰۰ مترمربع زمین واقع در دیزین اشاره می‌کند.

۶۴ - لیکن در صلحنامه نه تنها از علایق شخصی آقای گلزار در بسیاری اموال، مانند اکثریت سهام شرکت نوسازی و انبارهای سلیمانخانیه و اراضی دیزین، بلکه از سهم نسبی وی در شرکتها و وابسته به شرکت نوسازی، از جمله شرکت ساوالوکس، شرکت شیرگاه، بانک اکباتان، شرکت شمال شهید، باشگاه شرکت اکباتان و پروژه خرمشهر نیز به عنوان اموال مورد صلح نام برده شده است و بدین ترتیب، این واقعیت در صلحنامه نادیده گرفته شده است که شخصیت حقوقی شرکت نوسازی مستقل از شخصیت سهامداران آنست. (۱۰) از این جهت، صلحنامه حاکی از انتقال مضاعف سهم نسبی آقای گلزار در اموال شرکت نوسازی می‌باشد، بدین معنی که یکبار انتقال مستقیماً توسط شخص آقای گلزار و بار دیگر من غیرمستقیم از طریق انتقال سهام ادعایی نامبرده در شرکت نوسازی صورت گرفته است.

(۱۰) در هیچ جای سند نشانه‌ای از این که آقای گلزار در زمان انتقال اموال به نیابت شرکت نوسازی عمل کرده باشد، وجود ندارد.

۶۵ - مشخصات فوق‌الذکر صلحنامه را باید در پرتو اظهارات دکتر باهری، کارشناس متخصص خواهان در حقوق ایران، در خصوص اسناد رسمی مورد بررسی قرار داد:

بعضی از معاملات - مخصوصاً آنچه که مربوط به اموال غیرمنقول است - باید برای هر کسی قابل استناد باشد. می‌توان گفت که ضرورت استقرار اعتماد و امنیت نسبت به معاملات و قراردادها شاید مهمترین ارزشی باشد که در جامعه مدنی مورد توجه است... تدابیر و احتیاطات قانونگذار در انشاء قوانین مربوط به تنظیم اسناد رسمی، محض اعتماد و امنیت خاطر عمومی و حفظ حقوق اشخاص ثالث است که محتوی سند نسبت به منافع آنها ممکن است مؤثر باشد.

۶۶ - وفق دادن مندرجات صلحنامه، که حاکی از انتقال اموالی از جمله چند فقره مال به خواهان توسط شخصی است که مالک آنها نبوده، با تفسیر دکتر باهری از نفس هدف اسناد رسمی یعنی "ایجاد اعتماد و امنیت در جامعه مدنی [از طریق چنین اسنادی]" مشکل به نظر می‌رسد.

۶۷ - جنبه بارز دیگر صلحنامه اینست که اموال مورد انتقال در آن به گونه‌ای بسیار اختصاری توصیف شده و این اختصار و اجمال، خاصه در مورد انتقال ادعایی اموال غیرمنقول صادق است. به عنوان نمونه، در ردیف ۱۰ بند ۵۸ بالا به طور خلاصه از "پنجاه و یک هزار مترمربع زمین... واقع در دیزین"، در ردیف ۱۲ "شش میلیون و یکصد و شصت و سه هزار مترمربع زمین در آبادان مجاور مرکز فرستنده تلویزیون آبادان"، در ردیف ۱۳ "سی و پنج هزار مترمربع زمین واقع در خرمشهر بر رودخانه"، و در ردیف ۹ از "سه دستگاه ساختمان واقع در میدان نفت - خیابان میرداماد، نادرشاه و فرحزاد" نام برده شده است. کل پروژه اکباتان به این صورت توصیف شده: "چهارده هزار و یکصد و سه دستگاه آپارتمان به ابعاد و حروف [حدود] و مساحت و شماره‌های مختلف که پلاک اصلی آنها جزء دو هزار و سیصد و نود و پنج بخش ده تهران می‌باشند". اغلب ساختمانها و اراضی دیگر مورد اشاره در سند نیز به همین اختصار توصیف شده‌اند.

۶۸ - اما در متن صلحنامه به مدرک دیگری اشاره شده است که حسب ادعا حاوی اطلاعات بیشتری درباره معامله است. به عبارت مشخص‌تر، در سند چنین آمده است:

چون ذکر جزئیات هریک از موارد مصالحه در این سند به علت کثرت هریک از موارد لزومی ندارد و از طرفی متعاملین قبلاً طی صورت مجلسی که بین خودشان تنظیم گردیده مبادرت به ذکر جزئیات نموده‌اند که کاملاً مشخص و معین است و از این لحاظ مورد استناد طرفین و مقامات دولتی و ملی و ثبت شرکتها جهت انعکاس خواهد بود و این مصالحه به شرح آتی برای اطمینان بیشتر در این دفتر تنظیم و ثبت می‌گردد و برای طرفین قاطع و قطعی و لازم‌الاجراست.

۶۹ - از مطالب فوق چنین برمی‌آید که این مدرک ثانوی ("صورتجلس") حداقل باید حاوی مشخصات دقیق اموال مذکور در صلحنامه و شاید جزئیات ضروری دیگری راجع به معامله باشد. به نظر دیوان، واضح است که در فقد چنین مشخصاتی نمی‌توان صلحنامه مورد بحث را در نظر اول یک سند رسمی و اصیل تلقی کرد، چرا که در صورت فقد این قبیل مشخصات، تشخیص اینکه دقیقاً چه اموالی بایستی به تملک خواهان در می‌آمده غیرممکن است. به همین دلیل نیز ممکن نیست بتوان برای رسمیت دادن به معامله، چنین انتقالی را نزد مراجع ذیصلاح دولتی به ثبت رساند. (۱۱) بنابراین موجودیت صورتجلس، که حسب ادعا حاوی مشخصات بیشتری از مورد معامله است، در تصمیم‌گیری دیوان راجع به اینکه آیا صلحنامه واجد یا فاقد اصالت و رسمیت است، حائز نهایت اهمیت می‌باشد.

۷۰ - مسأله‌ای که معمولاً در چنین وضعیتی باید بدواً مورد بررسی واقع شود اینست که آیا طبق قوانین ایران امکان دارد که مشخصات اموال غیرمنقول ادعایی منتقله در مدرکی جدا از صلحنامه درج شود یا خیر. از آنجا که طرفین راجع به این موضوع به حد کافی توضیح نداده‌اند، دیوان نمی‌تواند راجع به این نکته قابل به فرضیات شود.

(۱۱) برای مثال مراجعه شود به: مندرجات سند دایر براینکه: "... صورتجلس... مورد استناد طرفین و مقامات دولتی و ملی و ثبت شرکتها جهت انعکاس [در سوابق] خواهد بود."

۷۱ - خواهان صورتمجلس مورد بحث را برای ثبت در سوابق پرونده به دیوان تسلیم نکرده است. مضافاً در پاسخ به سئوالی که در جلسه استماع از خواهان به عمل آمد، وی نتوانست وجود چنین صورتمجلسی را به خاطر آورد. گرچه دیوان به این نکته توجه دارد که تجار غالباً چندان در بند تشریفات حقوقی موثر بر معاملات تجاری خود نیستند، به نظر دیوان فراموش کردن کامل چنین مدرک حساسی توسط خواهان بسیار تعجب‌آور است. نظر به موارد غیرمعارف موثر بر سند و محذوفات آن، این واقعیت [فراموشی] شدیداً مغل و مانع ابراز این نظر می‌شود که صلحنامه مورد بحث، سندی رسمی و شایسته فرض اصالت است.

۴ - تصمیم دیوان

۷۲ - به موجب صلحنامه، آقای گلزار مصالح اموالی منجمله سهام شرکت نوسازی است حال آنکه تعدادی از آنها به نام همسر و فرزندان وی به ثبت رسیده و تعدادی دیگر متعلق به شرکت بوده است. به این ترتیب، صلحنامه حکایت از انتقال چند فقره مال به خواهان توسط شخصی دارد که خود مالک اموال نبوده است، ضمن اینکه سند مورد بحث به دلیل قایل نشدن شخصیت حقوقی علیحده برای شرکت نوسازی، برخی از این اموال را دو بار منتقل می‌نماید. به نظر دیوان، جای تردید دارد که صلحنامه‌ای با این خصوصیات، که ظاهراً با نفس هدف موصوف در نظریه دکتر باهری، کارشناس خواهان در حقوق ایران، مغایرت اساسی دارد، سندی باشد که مراحل منظم محضری در ایران را واقعاً طی کرده باشد.

۷۳ - مضافاً، به نظر دیوان واضح است که در فقد مشخصاتی علاوه بر آنچه که در خود صلحنامه از اموال منتقله ادعایی ذکر شده، این سند دو صفحه‌ای را نمی‌توان سندی اصیل و رسمی محسوب کرد. مشخصات مزبور از جمله مربوط می‌گردد به: شرکت شیرگاه، شرکت ساوالوکس، انبارهای سلیمانخانیه، ۱۴،۱۰۳ دستگاه آپارتمانهای

شهرک اکباتان، دفتر مرکزی شرکت نوسازی، سه دستگاه ساختمان، پروژه دیزین، پروژه آبادان، پروژه خرمشهر و ساختمانها و اراضی مربوط به کارخانجات تولیدی درب و پنجره و فن کوئل و چهارچوب و رنگ، کارخانجات تلویزیون سازی بلر و ساختمانها و اراضی مربوط به باشگاه اکباتان. موضع خواهان اینست که سایر مشخصات اموال فوق الذکر در صورتمجلس درج شده است. اما مدرک اخیر نه تنها برای ثبت در سوابق تسلیم نشده، بلکه در جلسه استماع نیز خواهان نتوانست موجودیت آن را بخاطر بیاورد.

۷۴ - صلحنامه مورد بحث به طور مسلم حاوی قرآینی است حاکی از اینکه مدرک مزبور یک سند رسمی است: این سند روی کاغذی نوشته شده که دارای نشان مخصوص شاهنشاهی با اثر چاپ سفید در متن کاغذ (واترمارک) است، به امضای طرفین متعاملین رسیده، ظاهراً "حاوی امضای سردفتر و دفتریار بوده و دارای علامتی است که به نظر می‌رسد مهر دفترخانه باشد. معیناً، با توجه به نقایص موجود در صلحنامه که در بند ۶۲ بالا و بندهای بعدی بدانها اشاره شد و همچنین با در نظر گرفتن اینکه خواهان صورتمجلس را تسلیم نکرده و آن را به خاطر نیاورده است، دیوان نمی‌تواند به این نتیجه برسد که خواهان موفق به اثبات این موضوع شده که صلحنامه مورد بحث سندی رسمی و شایسته فرض اصالت است.

۷۵ - علیرغم این تصمیم [دیوان]، هنوز خواهان فرصت دارد با اقامه ادله موعید، اصالت ظاهری صلحنامه را ثابت کند. از اینرو دیوان در بخش بعدی حکم حاضر به بررسی ادله‌ای می‌پردازد که خواهان در تأیید این ادعا عرضه داشته است. ادله مزبور علاوه بر اظهارات شرکت نوسازی در دعوی پاریس، مشتمل بر شهادتنامه‌های خواهان و آقای گلزار می‌باشند.

ج - شهادتنامه‌های خواهان و آقای گلزار

۷۶ - خواهان در تأیید اصالت صلحنامه به شماری از شهادتنامه‌های خود و چند شهادتنامه دیگر که به امضای آقای گلزار رسیده‌اند، استناد می‌کند. هدف این شهادتنامه‌ها، که با شهادت شفاهی شهود مزبور در جلسه استماع تکمیل شدند، توضیح درباره چگونگی به وجود آمدن صلحنامه است. اولین شهادتنامه‌های خواهان و آقای گلزار در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] به عنوان ضمیمه دادخواست به ثبت رسید. دو شهادتنامه دیگر از همین اشخاص، حاوی اصلاحاتی بر شهادتنامه‌های اولیه در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ [پنجم اکتبر ۱۹۸۲] به همراه دادخواست اصلاحی به ثبت رسید. این شهادتنامه‌های اخیر نیز بار دیگر در تاریخ هشتم فروردین ماه ۱۳۶۲ [۲۸ مارس ۱۹۸۳] اصلاح شدند. علاوه بر این، خواهان و آقای گلزار در تاریخ هفتم فروردین ماه ۱۳۷۰ [۲۷ مارس ۱۹۹۱] دو شهادتنامه نهایی به دیوان تسلیم نمودند که حسب ادعا اصالت صلحنامه را تأیید می‌کند.

۷۷ - جوانب مختلف تاریخچه تنظیم صلحنامه طی شهادتنامه‌ها و اظهارات خواهان و آقای گلزار تشریح شده‌است. دیوان در بخشهای زیر به بررسی این جوانب خواهد پرداخت که از جهت روشنی موضوع، ذیل سرفصلهای مختلفی دسته‌بندی شده‌اند.

۱ - تاریخ انتقال

۷۸ - خواهان و آقای گلزار قبل از تسلیم نسخه‌ای از صلحنامه به دیوان، اظهار داشتند که معامله در سال ۱۹۷۹ صورت گرفته بوده است. (۱۲) آقای گلزار در اولین

(۱۲) بدواً خواهان نسخه‌ای از صلحنامه را در تاریخ هشتم فروردین ماه ۱۳۶۲ [۲۸ مارس ۱۹۸۳] تسلیم نمود و سپس اصل سند را در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ [۲۱ مه ۱۹۹۰] به ثبت رساند.

شهادتنامه‌ای که در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] به ثبت رسانده، مشخصاً اشاره کرد که انتقال سهام وی در شرکت نوسازی به خواهان در بهار ۱۹۷۹ صورت گرفت و خواهان در شهادتنامه‌ای که در همان تاریخ ثبت نمود، تاریخ معامله را اوایل سال ۱۹۷۹ ذکر کرد.

۷۹ - علیرغم اظهارات فوق، هر دو شاهد در شهادتنامه‌های بعدی خود به تاریخ بسیار مقدم تری [به عنوان تاریخ انتقال] اشاره کردند. خواهان در شهادتنامه‌ای که در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ [پنجم اکتبر ۱۹۸۲] به ثبت رسانده، اظهار نمود که انتقال در اوت ۱۹۷۸ صورت گرفته است و آقای گلزار در دومین شهادتنامه خود که در همان تاریخ به ثبت رسید، تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] را به عنوان تاریخ انتقال اعلام کرد. (۱۳)

۸۰ - با فرض اینکه صلحنامه واقعا در اوت ۱۹۷۸ تنظیم شده باشد، توضیح این مطلب دشوار است که چطور امضا کنندگان آن در اولین شهادتنامه‌هایشان، بهار یا اوایل سال ۱۹۷۹ را به عنوان تاریخ انجام معامله ذکر کردند. در رابطه با این مسأله، وکیل خواهان نوشت: "کاملاً" قابل فهم است که شهادتنامه‌های مقید به سوگند خواهان و آقای گلزار با توجه به اوضاع و احوال پیرامون تهیه آنها، حاوی اشتباهات کوچک و تناقضات ظاهری باشند. وکیل مزبور آن شرایط را به شرح زیر توصیف نمود:

خواهان و آقای گلزار در تنظیم شهادتنامه مقید به سوگند خود در تأیید دادخواست، صرفاً از حافظه خود یاری گرفته، رویدادهایی را بازگو کرده‌اند که متجاوز از ۴۰ ماه قبل، یعنی زمانی که هر دو آنان تحت فشار شدید

(۱۳) آقای گلزار در عین حال در همان شهادتنامه دوبار نیز تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئیه ۱۹۷۸] را متذکر شد و در شهادتنامه‌ای که در تاریخ هشتم فروردین ماه ۱۳۶۲ [۲۸ مارس ۱۹۸۳] ثبت کرد دو جمله حاوی تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۵۷ [۱۴ ژوئیه ۱۹۷۸] را به ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] تصحیح نمود. در شهادتنامه سوم نیز که در همان تاریخ هشتم فروردین ماه ۱۳۶۲ [۲۸ مارس ۱۹۸۳] به ثبت رسید، خواهان به همین ترتیب، شهادتنامه قبلی خود را با تعویض تاریخ "اوت ۱۹۷۸" با "۱۵ اوت ۱۹۷۸" [۲۴ مردادماه ۱۳۵۷] اصلاح کرد.

روحی و جسمی ناشی از وضعیت خطرناک ایران و شرایط سخت ترکی کشورشان بودند، حادث شده بود. مضافاً، خواهان تا نوامبر ۱۹۸۱ نمی دانست که می تواند نزد این دیوان دعوی طرح کند، و برای ثبت به موقع دادخواست، خواهان و آقای گلزار مجبور بودند شهادتنامه های خودشان را در نهایت عجله تهیه کنند. و بالاخره، آقای گلزار که در آن زمان در پاریس بود و خیلی کم انگلیسی می دانست مجبور شد حوادثی را که بخاطر می آورد از طریق مترجم و با استفاده از تلفن راه دور به اطلاع وکیل خود برساند.

علاوه بر این، خواهان طی شهادتنامه ای که در تاریخ هفتم فروردین ماه ۱۳۷۰ [۲۷] مارس ۱۹۹۱] به ثبت رساند، اظهار داشت:

هدف اصلی من در آن مقطع از زمان حصول اطمینان از این بود که تمامی اموال در ایران که بخشی از داراییهای شرکت نوسازی و شرکتهای وابسته آن را تشکیل می داد، در دادخواست گنجانده شده باشد. از آنجا که می دانستم تاریخ انتقال در سند مندرج است، تعیین تاریخ دقیق انتقال واقعی سهام برایم اهمیت کمتری داشت.

آقای گلزار نیز در شهادتنامه ای که در همان تاریخ به ثبت رساند اظهار نمود: "مهمترین موضوع از نظر [وی] احصاء کلیه اموال رها شده وی در ایران بود... [و] او کمتر نگران سایر جزئیات شهادتنامه بود."

۸۱ - خلاصه اینکه، خواهان و آقای گلزار مدعی هستند تاریخی را که نخست به عنوان تاریخ وقوع معامله ذکر کرده اند اشتباه بوده و این اشتباه از آنجا ناشی شده است که آنان به سند دسترسی نداشتند و هنگام تهیه شهادتنامه ها دچار آشفتگی ذهنی بودند و توجهشان معطوف به احصاء دقیق اموال ادعایی منتقله بود تا سایر جنبه های انتقال.

۸۲ - دیوان به چند دلیل توضیحات فوق را چندان متقاعد کننده نمی یابد. آقای گلزار طی اولین شهادتنامه خود که در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] به ثبت رسید، به شرح وقایعی پرداخت که وی و خواهان در ماههای قبل از تنظیم و

امضای صلحنامه با آن مواجه بوده‌اند. توضیح مفصل وی از این وقایع در بند ۸۴ زیر خواهد آمد. مقدماتاً باید توجه داشت که عجیب است که آقای گلزار، در عین حال که نتوانسته به خاطر بیاورد که صلحنامه در سال ۱۹۷۸ تنظیم و امضا شده یا در سال ۱۹۷۹، معهداً موفق شده است جزئیات حوادث مبتلابه خود و خواهان را در اوایل سال ۱۹۷۹ تقریباً به صورت روزشمار در اختیار دیوان بگذارد. (۱۴)

۸۳ - مضافاً، یکی از حوادثی که آقای گلزار نقل کرده، یعنی ربودن ادعایی خواهان و تهدیدهای اواسط تا اواخر فوریه ۱۹۷۹ نسبت به جان او - بایستی اثر عمیقی در ذهن خواهان بجا گذاشته باشد. عجیب است که خواهان در اوایل سال ۱۹۸۲ به خاطر نمی‌آورد که آیا صلحنامه در تاریخی قبل از این واقعه وحشتناک امضا شده است یا بعد از آن. آدم ربایی ادعایی تنها رویداد هیجان انگیز زندگی خواهان نیست که علی‌القاعده بایستی به وی کمک می‌کرد تا به خاطر آورد که سند در سال ۱۹۷۸ تهیه شده بود یا در سال ۱۹۷۹. خواهان مدعی است که مذاکره و تهیه مقدمات و انجام معامله، ظرف سه روز پس از ورود وی به تهران در تاریخ ۲۱ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۲ اوت ۱۹۷۸] انجام شد که قطعاً با عجله و تحت فشار زیاد صورت گرفت (برای آگاهی بیشتر در این زمینه به بندهای ۹۴ به بعد این حکم مراجعه شود). اظهار خواهان دایر بر اینکه اشاره‌اش در اولین شهادتنامه به سال ۱۹۷۹، به عنوان تاریخ انتقال، ناشی از اشتباه ذهنی بوده، متضمن این فرض است که وی فراموش کرده بود که به مجرد ورود به کشور زادگاه خود، به عنوان یک دانشجوی جوان برای طی دوره کارآموزی در شرکت نوسازی صاحب امپراطوری بازرگانی عظیمی شد. همچنین در اظهار فوق، این نکته مغروض است که وی به خاطر نمی‌آورد که آیا معامله قبل از انقلاب (در دوران رژیم شاه سابق)

(۱۴) جالب توجه است که آقای گلزار در شهادتنامه مورخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ [پنجم اکتبر ۱۹۸۲] خود توالی وقایعی را که در بند ۸۴ زیر بدان اشاره خواهد شد، تغییر نداده است.

واقع شده بود یا بعد از آن (متعاقب روی کار آمدن دولت موقت در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹]) و بالاخره، توضیحات خواهان متضمن این فرض است که توالی رویدادهای قبل از وقوع معامله نه تنها از خاطر وی، بلکه به طور همزمان از خاطر آقای گلزار نیز رفته است و نیز اینکه هر دو نفر مرتکب اشتباه یکسانی شده و تصور کرده‌اند که معامله ادعایی در بهار یا اوایل سال ۱۹۷۹ واقع شده است.

۲ - انگیزه انتقال

۸۴ - بنا به گفته خواهان و آقای گلزار، برای درک انگیزه انتقال [اموال مورد بحث] لازم است اوضاع سیاسی و اقتصادی را که در آن زمان بر ایران حاکم بود در نظر گرفت. آقای گلزار در شهادتنامه‌ای که در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] به ثبت رساند، ادعا کرده است که مشکلات از زمانی شروع شد که دولت موقت در ایران به قدرت رسید. نامبرده در شهادتنامه خود چنین نوشت:

اوضاع ایران در اوایل مه ۱۹۷۹ و سه ماه بلافاصله قبل از آن برای شخص من، شرکت‌نوسازی و کارمندان شرکت و همچنین در سطح دولت و کشور به طور اعم، بسیار وخیم بود. از روز ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] که دولت موقت به قدرت رسید، حوادث مشروحه زیر امنیت جانی من و همچنین ادامه عملیات شرکت‌نوسازی و سایر واحدهای تجاری تحت مدیریت مرا به خطر افکند.

(الف) در تاریخ ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [۱۲ فوریه ۱۹۷۹]، یک روز پس از روی کار آمدن دولت موقت، عده‌ای از مبارزین مسلح وارد منزل من شده و با شلیک تیر و سایر حرکات توهین آمیز، مال و جان مرا تهدید کردند. این افراد که از ابواب جمعی کمیته نیاوران بودند اعلام داشتند که هدف کمیته اعدام من، اعضای خانواده‌ام و سایر اشخاصی است که به نظر کمیته دزد و جانی هستند.

(ب) نزدیک غروب روز ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [۱۴ فوریه ۱۹۷۹]، دو شب بعد از به قدرت رسیدن دولت موقت، مبارزین به زور به خانه من وارد شدند و با زور اسلحه مرا گروگان گرفتند. این افراد اعلام

کردند که من و شرکتم از طرف کمیته نیاوران تحت "بازجویی" هستیم و شروع به بازپرسی از من کردند. صبح روز بعد مرا به کمیته مرکزی واقع در خیابان ایران در تهران بردند و به مدت ۵ ساعت بازداشت کردند و نمایندگان دولت موقت مرا کرارا" مورد بازجویی و تهدید قرار دادند.

(ج) یک هفته بعد از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] حدود ۵۰ نفر از مبارزین تحت کنترل دولت، برادرم ابراهیم [خواهان] و منسوب نزدیک وی مهدی کاووسی را به مدت ۴۸ ساعت گروگان گرفتند و برای آزادی آنان تاوانی به مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ دلار مطالبه کردند. آن دو نفر را در محل ساختمان شرکت نوسازی گروگان گرفته و در طبقه پنجم دفتر مرکزی شرکت حبس کرده بودند و با نمایش طناب اعدام، کرارا" تهدید می کردند که آنها را از محل مرتفعی در خارج ساختمان حلق آویز خواهند کرد. این دو نفر تا زمانی که مبلغ کامل تاوان را نپرداختم آزاد نشدند.

(د) در هفته های بعد از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] اینجانب و کارمندان شرکت نوسازی و خانواده های آنان تحت فشارهای مداوم روحی بودیم. عمال دولت طی تلفنهای مکرر مرا به حبس، مرگ، شکنجه و توقیف اموالم تهدید کردند...

(ه) در خلال یکماه پس از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] در دو نوبت شخصا" با آیتاله خمینی ملاقات کردم. این ملاقاتها بنا به درخواست شخصی خودم صورت گرفت و هدف از آنها این بود که دولت اطمینان بدهد که به من اجازه داده خواهد شد فعالیت شرکت نوسازی ادامه یابد و پروژه تکمیل گردد...

(و) در اواخر فوریه ۱۹۷۹، پس از مواجه شدن با تهدیدهای جانی مکرر به این نتیجه رسیدم که چنان خطری مرا تهدید می کند که دیگر در منزل خود نیز تا اطمینان جانی ندارم. لذا خانه خود را ترک و زندگی مخفی خود را در ایران آغاز نمودم.

(ز) در اولین ماههای پس از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] دولت و عوامل آن به یک سلسله محاکمه و اعدام مقامات مبادرت نمودند. طی آن دوره عده زیادی از مقامات دولتی اعدام شدند. طی همین مدت چندین تاجر نیز بوسیله نیروهای مبارز دولت یازداشت و اعدام شدند. بعضی از اعدام شدگان از دوستان و تجار آشنای من بودند. لحن اعلامیه های رسمی که در ارتباط با این وقایع صادر می شد شخصا" ضد مالکیت و حاکی از خطر روز افزون جانی برای تجار در کشور بود. در آن هنگام اعتقاد پیدا کردم چنانچه دولت دوباره دستگیرم کند مرا اعدام خواهند کرد.

۸۵ - آقای گلزار پس از توصیف اوضاعی که وی و خواهان حسب ادعا از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] بدان دچار بودند، نتیجه‌گیری می‌کند که "در اوایل مه ۱۹۷۹ روشن بود که [وی] دیگر قادر به اقدامی برای سرپرستی یا نظارت بر امور شرکت نوسازی و سایر شرکتها نبود". در همان شهادتنامه، نامبرده اظهار داشت که "سهام سرمایه‌ای خود را در شرکت نوسازی و سایر شرکتها به [خواهان] منتقل کرد، با این اعتقاد و امید... که بتواند در آن اوضاع وخیم امور آن شرکتها را بهتر اداره کند".

۸۶ - خواهان در شهادتنامه‌ای که در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] به ثبت رساند، دلایل مشابهی را برای انتقال اقامه نمود:

[آقای گلزار] سهام سرمایه‌ای خود در شرکت نوسازی و علائق خود را در سایر شرکتها به من منتقل نمود زیرا معتقد بود که... پس از روی کار آمدن دولت موقت در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] من بهتر قادر به اداره امور آن شرکتها خواهم بود. در هفته‌های بعد از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] امنیت جانی آقای گلزار و خانواده‌اش و همچنین امنیت شرکتهای وی سخت در معرض خطر بود". (۱۵)

۸۷ - به طوریکه در بند ۷۹ فوق گفته شد، موضع خواهان و آقای گلزار در مورد تاریخ صلحنامه تغییر کرد و از زمان ثبت شهادتنامه‌هایشان در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ [پنجم اکتبر ۱۹۸۲] هر دوی آنان اظهار داشته‌اند که انتقال به جای سال ۱۹۷۹ در اوت ۱۹۷۸ صورت گرفت. از اینرو، شهود مزبور توصیف خود را از توالی وقایع مندرج در بند ۸۴ بالا که منجر به انتقال شد، پس گرفتند. آقای گلزار با اضافه نمودن دو بند زیر، اوضاع و احوال حاکم بر ایران را که منجر به انتقال ادعایی اموال در سال ۱۹۷۸ گردید، چنین توصیف می‌نماید:

(۱۵) دیوان در بررسی این توضیح، اظهارات مندرج در شهادتنامه مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] آقای گلزار را نیز در نظر می‌گیرد. بنا به گفته نامبرده در آن شهادتنامه، خواهان ماهها قبل از انتقال ادعایی (که در آن زمان ادعا می‌شد که در بهار سال ۱۹۷۹ صورت گرفته بود) توسط "۵۰ نفر از مبارزین تحت کنترل دولت" ربوده و به مرگ تهدید شده بود. (رجوع شود به: بند ۸۴ بالا).

(الف) در حدود ۲۰ دیماه ۱۳۵۶ [دهم ژانویه ۱۹۷۸] تظاهرات و اغتشاشات خیابانی در نقاط مختلف ایران و از جمله تهران آغاز گردید و اوضاع روز به روز وخیم تر شد. در اواسط سال ۱۹۷۸ این اغتشاشات و تظاهرات به صورت ایجاد حریق در تأسیسات عمومی، ساختمانهای دولتی و بانکها و ایجاد اغتشاش در تأسیسات تولیدی و کارخانجات و شرکتها متجلی گردید. این تعرضات عمدتاً متوجه مدیران عالیرتبه و سهامداران عمده بود و روز به روز بر تعداد و وخامت آنها افزوده می شد، تا جایی که احساس امنیت و حمایت قانونی را از افراد مزبور سلب کرده بود. روزنامه‌های ایران هر روز اخبار این وقایع ناگوار و وحشتناک را منتشر می کردند.

(ب) من به عنوان سهامدار عمده شرکت نوسازی آماج اصلی این تهدیدها و تظاهرات بودم. تأسیسات شرکت نوسازی و کارخانجات سایر شرکتها به کرات صحنه اینگونه اغتشاشات واقع گردید. در مجتمع کارگری شهرک اکباتان و کارگاههای وابسته مواردی از نافرمانی کارگران مشاهده می شد. برخی از عناصر افراطی و کارگران پروژه شروع به ایجاد ناآرامی در کارخانجات و واحدهای صنعتی نمودند. این اغتشاشات در سال ۱۹۷۸ به مرحله‌ای رسید که موجب توقف کار در موارد متعدد گردید. من امیدوار بودم با انتقال مالکیت شرکتها، هرج و مرج در عملیات و مدیریت آنها رفع شود.

(ج) در تاریخ ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [۱۲ فوریه ۱۹۷۹]، یک روز پس از روی کار آمدن دولت موقت...

۸۸ - خواهان به همین منوال اظهارات خود را که در بند ۸۶ بالا بدان اشاره شده، اصلاح کرد. در متن جدید شهادتنامه، خواهان در اشاره به زمانی که بهتر قادر به اداره امور آن شرکتها بود، دیگر به "ایام بعد از روی کار آمدن دولت موقت در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷" اشاره نکرده، بلکه "ایام بعد از سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹" را ذکر می کند.

۸۹ - قطع نظر از ترتیب توالی وقایع منجر به انتقال ادعایی، یکی از موجبات اصلی تنظیم صلحنامه مورد بحث، حسب ادعا علاقه آقای گلزار بود به اینکه شخصی را به جای خود تعیین کند تا بر کار تکمیل پروژه شهرک اکباتان نظارت نماید. آقای گلزار حسب ادعا معتقد بود که به عنوان سهامدار عمده و مدیر یکی از مهمترین شرکتهای ساختمانی ایران احتمال می رفت آنچنان مورد آزار مبارزین انقلابی قرار گیرد که

نتواند این وظیفه را شخصا ایفا نماید. در این خصوص، نامبرده طی شهادتنامه مورخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ [پنجم اکتبر ۱۹۸۲] خود اظهار می‌دارد:

من سهام سرمایه‌ای خود را در شرکت نوسازی و علایقم را در سایر شرکتها با این اعتقاد و امید به آقای گلشنی منتقل کردم که با مالک شدن وی تکمیل پروژه شهرک اکباتان میسر شود و سایر شرکتهای من نیز بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند. من تمام عمر خود را وقف ایجاد حسن شهرت در صنعت ساختمان و عمران کرده بودم و نمی‌خواستم با ناقص گذاشتن پروژه مافیوس کردن ۷۵۰۰۰ نفری که امید صاحب خانه شدن را داشتند، حاصل زحمات و حسن شهرت خود را از دست بدهم. معیذاً، در سال ۱۹۷۸ اوضاع برای من، شرکت نوسازی و کارکنان آن روز به روز بدتر می‌شد. لذا احساس کردم تنها راه حصول اطمینان از اتمام پروژه اکباتان اینست که میزان مالکیت لازم برای کنترل را به منسوب نزدیکم، آقای گلشنی منتقل کنم که در آن زمان در معرض مشاجره و آزار نبود.

۹۰ - اظهارات مشابهی نیز در شهادتنامه مورخ هفتم فروردین ماه ۱۳۷۰ [۲۷ مارس ۱۹۹۱] آقای گلزار مشاهده می‌شود:

آشوبهای داخلی که قبل از سرنگونی رژیم شاه بدست دولت اسلامی در ایران برپا شد، امنیت جانی من و ادامه فعالیت شرکت نوسازی و شرکتهای وابسته را شدیداً به مخاطره انداخت. تعدادی از کارمندان من جزو مبارزین وابسته به نهضت انقلاب بودند. در اواخر پاییز ۱۹۷۷ کم کم نگران جان خود شدم. مضافاً این نگرانی در من آغاز شد که اگر دیگر نتوانم بر امور شرکت نظارت کنم ادامه فعالیت آن دچار اشکال شود. من سالهای زیادی از عمرم را صرف به ثمر رساندن شرکت کرده بودم و نمی‌خواستم شاهد اضمحلال آن در اثر تحولات دولت و کشمکشهای داخلی آن زمان در ایران باشم. تکمیل پروژه در راه کشور ایران برای من حائز نهایت اهمیت بود و چنانچه خودم نمی‌توانستم آن را تکمیل کنم می‌خواستم اطمینان حاصل کنم که شخص دیگری چنین خواهد کرد.

۹۱ - اینک این سؤال پیش می‌آید که چرا آقای گلزار بایستی خواهان را به عنوان جانشین احتمالی خود انتخاب می‌کرد. (۱۶) از همان زمان که خواهان و آقای گلزار

(۱۶) در زمان انتقال ادعایی، خواهان در امور ساختمانی چندان تجربه حرفه‌ای نداشت. (ادامه پانویس در صفحه بعد)

ادعا کردند که صلحنامه در سال ۱۹۷۹ (۱۷) امضا شده، هر دو اظهار داشتند که انتخاب خواهان دلایلی داشت از جمله اینکه آنان اعتقاد داشتند که "وی با مقامات دولت موقت آشنایی دارد،... و دولت موقت می‌توانست تسهیلاتی برای وی فراهم کند تا او بتواند کار شرکت نوسازی را ادامه دهد و پروژه شهرک اکباتان را که افراد زیادی را در ایران به کار مشغول نموده و اسکان داده بود، تکمیل نماید". اما در شهادتنامه‌هایی که آن دو در ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ [پنجم اکتبر ۱۹۸۲] به ثبت رساندند، کلیه اشارات مربوط به آشنایی ادعایی خواهان با اعضای دولت موقت به عنوان انگیزه انتقال [اموال] حذف شد. دلیل این کار شاید این باشد که خواهان و آقای گلزار در شهادتنامه‌های اخیر تاریخ امضاء سند را به جای سال ۱۹۷۹، اوت ۱۹۷۸ ذکر کردند که در تاریخ اخیر هنوز دولت موقتی وجود نداشت. (۱۸)

(ادامه پانویس ۱۶ از صفحه قبل)
در مقابل، آقای پرویز گلشنی، برادر دیگر آقای گلزار که در سمت نایب رئیس ارشد شرکت نوسازی "یکی از مدیران اصلی مسئول پروژه شهرک اکباتان بود" احتمالاً "آمادگی بیشتری برای اتمام پروژه داشت. مضافاً، از شهادتنامه مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] آقای گلزار این نتیجه عاید می‌شود که وی در واقع آقای پرویز گلشنی را به عنوان یکی از اشخاصی که مالاً "بایستی مدیریت شرکت را به عهده می‌گرفتند، نامزد کرده بود:

قصد و آرزوی من از انتقال اموال به خواهان به عنوان یک تبعه آمریکا و سپردن مدیریت شرکت نوسازی و سایر شرکتها به سایر مدیران از جمله برادرم پرویز گلشنی که از طرف من وکالت داشت، تضمین حفظ جان خودم، تکمیل پروژه شهرک اکباتان و نجات شرکتهایم از هرج و مرج و نابودی اقتصادی بیشتر بود. (خط تائید اضافه شده است)

(۱۷) برای مثال، مراجعه شود به: شهادتنامه‌های مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] آنان.

(۱۸) در جلسه استماع، خواهان در توضیح راجع به اظهارات قبلی خود استدلال نمود که وی در زمان امضاء صلحنامه با اشخاصی در نهضت انقلاب آشنا بود که انتظار داشت عضوی از رهبران آتی جمهوری اسلامی بشوند.

۹۲ - دلیل مهم دیگر آقای گلزار برای انتخاب خواهان به جانشینی خود، تابعیت آمریکایی خواهان بود. آقای گلزار در شهادتنامه‌ای که در تاریخ هفتم فروردین ماه ۱۳۷۰ [۲۷ مارس ۱۹۹۱] به ثبت رساند اظهار داشت که در اوایل سال ۱۹۷۸، به دنبال یک مکالمه تلفنی با خواهان (۱۹) "وی احساس کرد که [خواهان] به عنوان یک فرد آمریکایی مصونیت بیشتری خواهد داشت و شرکت هدف کم جاذبه‌تری برای انقلابیون خواهد بود. (۲۰) تا اوایل سال ۱۹۷۸ حملات انقلابیون متوجه آمریکاییها نبود و روابط دولت شاهنشاهی ایران و دولت ایالات متحده حسنه بود".

۹۳ - از اظهارات آقای گلزار اینطور نتیجه گرفته می‌شود که به اعتقاد وی اختلال در مدیریت و عملیات شرکت نوسازی دست کم تا حدودی معلول این واقعیت بود که شخص او به عنوان سهامدار عمده و برجسته شرکت، مرکز توجه نیروهای انقلابی بود. ظاهراً وی امیدوار بود که با امضاء صلحنامه بتواند از صحنه خارج شود و این امر به نوبه خود بر احتمال تکمیل موفقیت آمیز پروژه شهرک اکباتان بیفزاید. لیکن دیوان یادآور می‌شود که بنا به مندرجات صلحنامه، قرار بر این بود که آقای گلزار در ۱۵ ماه اول [بعد از تاریخ انتقال] به مدیریت کلیه شرکتهای مورد معامله ادامه دهد (رجوع شود به: بند ۵۹ بالا). به علاوه، خواهان در شهادتنامه‌ای که در هفتم فروردین ماه ۱۳۷۰ [۲۷ مارس ۱۹۹۱] به ثبت رساند، اظهار نمود که اصل صلحنامه که به امضا کنندگان آن تحویل گردید "در جای امنی پنهان شده بود". (۲۱)

(۱۹) ضمن این مکالمه، خواهان از آقای گلزار پرسید که آیا می‌تواند کار آموزش را در شرکت نوسازی انجام دهد یا خیر. رجوع کنید به: بند ۹۴ زیر.

(۲۰) رجوع کنید به: پانویس شماره ۱۵ بالا.

(۲۱) نسخه دیگر حسب ادعا در دفترخانه اسناد رسمی باقی است.

از دید یک فرد خارج از شرکت، انتقال مخفیانه مالکیت توام با وکالت کلی که برای ادامه مدیریت شرکتها به آقای گلزار داده شده، (۲۲) بدین مفهوم بود که وضعیت شرکت نوسازی و شرکتهای وابسته از کلیه جهات بلا تغییر باقی می ماند. تحت چنین اوضاع و احوالی این سؤال پیش می آید که چگونه امکان داشت آقای گلزار تصور کند که دیگر در معرض موشکافی و کنکاش انقلابیون نخواهد بود.

۳ - محدوده زمانی انتقال

۹۴ - آقای گلزار طی شهادتنامه مورخ هفتم فروردین ماه ۱۳۷۰ [۲۷ مارس ۱۹۹۱] خود اعلام نمود که در اوایل سال ۱۹۷۸ طی مکالمه‌ای با خواهان "که با وی مرتباً در تماس بود" خواهان از او پرسید که آیا می‌تواند دوره کارآموزی مقرر در برنامه درسی خود را در شرکت نوسازی طی کند یا خیر. آقای گلزار مدعی است که "بعد از این مکالمه، او به این فکر افتاد که سهام خود را در شرکت نوسازی به خواهان [که دارای تابعیت امریکایی بود] منتقل کند". (۲۳)

۹۵ - خواهان اظهار می‌دارد که در تاریخ ۱۹ مردادماه ۱۳۵۷ [دهم اوت ۱۹۷۸] یعنی یک روز پس از اکتساب تابعیت ایالات متحده، آن کشور را به قصد ایران ترک کرد تا طبق توافقی که قبلاً با آقای گلزار به عمل آمده بود، دوره کارآموزی را در شرکت نوسازی آغاز نماید. وی ادعا می‌کند که در سر راه خود به تهران، در انگلیس و فرانسه و ایتالیا توقف کرد و در هر یک از این کشورها چند ساعتی را

(۲۲) همچنین رجوع شود به: پانویس شماره ۲۸ زیر.

(۲۳) خواهان تا تاریخ ۱۸ مردادماه ۱۳۵۷ [نهم اوت ۱۹۷۸] به تابعیت ایالات متحده در نیامده بود.

گذراند و در تاریخ ۲۱ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۲ اوت ۱۹۷۸] وارد تهران شد. خواهان در جلسه استماع اضافه نمود که "به محض ورود به تهران، با آقای گلزار و سایر خویشاوندان ملاقات کرد و راجع به وضع کشور در آن زمان و آشفته‌گی اوضاع و مسایل گوناگون دیگری که در آن برهه روی می‌داد به طور مفصل و با جدیت با آنها به گفتگو پرداخت" و به دنبال این مکالمه ادعایی، برای آقای گلزار "مسلم گردید که جهت نجات داراییهای شرکت نوسازی، انتقال مالکیت آن به خواهان سودمند است".

۹۶ - آقای گلزار اظهار می‌دارد که پس از اخذ این تصمیم، "به مشاور خود دستور داد ترتیبی بدهد که برای انتقال علائق مالکانه‌اش در شرکت نوسازی به آقای گلشنی، دفترخانه‌ای یک صلحنامه تهیه نماید". بنا به شهادت آقای گلزار، از زمانی که وی تصمیم به انتقال اموال گرفت تا زمانی که صلحنامه آماده امضاء گردید، فقط سه روز طول کشید. مندرجات صلحنامه حاکی است که امضای آن در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] صورت گرفت. البته آقای گلزار در جلسه استماع اعلام نمود که چند روز قبل از ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] وی سهام شرکت نوسازی را در محل دفتر شرکت منتقل کرده بود. (۲۴)

۹۷ - به طور خلاصه، خواهان و آقای گلزار سناریوی زیر را به دیوان عرضه می‌کنند:

۱ - هرچند که آقای گلزار قبل از ورود خواهان به تهران در نظر داشت اموالش را به وی منتقل کند، ولی این موضوع را برای اولین بار بلافاصله پس از ورود خواهان به تهران در ۲۱ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۲ اوت ۱۹۷۸] با وی در میان گذاشت.

(۲۴) در شهادتنامه‌های خواهان و آقای گلزار ذکری از این انتقال قبلی به عمل نیامده است.

۲ - پس از این گفتگو، آقای گلزار ظاهراً در ۲۱ یا ۲۲ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۲] یا ۱۳ اوت ۱۹۷۸] علایق ادعایی خود را در شرکت نوسازی به ارزش ادعایی متجاوز از ۹۳۰،۰۰۰،۰۰۰/- دلار به آقای گلشنی منتقل کرد.

۳ - چند روز بعد، یعنی در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵] اوت ۱۹۷۸] صلحنامه را (که در این فاصله تنظیم شده بود) امضا کردند تا بر انتقال قبلی سهام شرکت نوسازی صحت گذارند و انتقال سایر اموال مندرج در بند ۵۸ بالا را تحقق بخشند.

۹۸ - قطع نظر از این واقعیت که برنامه فوق برای انتقال داراییهایی چنان عظیم که به آن ایجاز در صلحنامه درج شده از نظر زمانی بسیار فشرده است، سناریوی مزبور دلالت بر این دارد که صلحنامه و صورتجلس ادعایی همراه آن صرفاً ظرف سه روز تنظیم شده‌اند.

۹۹ - در اینجا خالی از فایده نیست که پیرامون اطلاعاتی که قرار بود راجع به معامله در صورتجلس درج شود مذاقه گردد. راجع به تعدادی از اموال مندرج در بند ۵۸ بالا، در صلحنامه صراحتاً قید شده که شرح جزئیات داراییهای مختلف "به طور کامل" مشخص و دقیق" در صورتجلس آمده است. این موضوع شامل سهام شرکت شیرگاه، شرکت ساوالوکس، انبارهای سلیمانخانیه، ۱۴۱۰۳ دستگاه آپارتمان شهرک اکیاتان و ماشین آلات مختلفی می‌شود که در ردیف ۱۵ بند ۵۸ بالا بدانها اشاره گردید. فرض بر این است که صورتجلس حاوی وصف دقیق سایر اموالی است که حسب ادعا منتقل شده است. اگر صرفاً قرار باشد اموال غیر منقول مذکور در صلحنامه در نظر گرفته شود، لازم است علاوه بر اطلاعات موجود در آن، مشخصات دقیق ساختمان مرکزی شرکت نوسازی، سه دستگاه ساختمان، پروژه دیزین، پروژه آبادان، پروژه خرمشهر و ساختمانها و اراضی مرتبط با کارخانجات تولیدی درب و پنجره و فن کوئل

و چهارچوب و رنگ، کارخانجات تلویزیون سازی بلر و همچنین زمین و ساختمانهای مربوط به باشگاه شهرک اکباتان، در صورتجلسه مورد بحث قید شده باشد. جمع آوری همه اطلاعات لازم برای توصیف مشخص و دقیق آن تعداد ساختمان و قطعات زمین متفرق در نقاط مختلف ایران در صورتجلسه ادعایی، (۲۵) در حالی که خود شهرک اکباتان به تنهایی مشتمل بر متجاوز از ۱۴۰۰۰ دستگاه آپارتمان مختلف است، قطعاً امری آنچنان دشوار بوده که این سؤال را پیش می‌آورد که چگونه دفترخانه‌ای توانسته در چنان مهلت کوتاهی و صرفاً طی سه روز آن را تهیه کند.

۴ - مال الصلح

۱۰۰ - طبق مندرجات دادخواست اصلاحی که در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ [پنجم اکتبر ۱۹۸۲] به ثبت رسید "آقای گلزار در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] علایق مالکانه خود را در شرکت نوسازی، طبق ماده ۷۹۵ و سایر مواد قانون مدنی ایران، به خواهان، آقای گلشنی منتقل نمود". ماده ۷۹۵ اولین ماده از فصلی از قانون مدنی ایران است که منحصرأ به هبه اختصاص یافته است. خواهان در متن فارسی شهادتنامه منضم به دادخواست اصلاحی اظهار می‌دارد که "[وی] تمامی دارایی و حقوق و امتیازات خود را در این شرکتها در اواسط اوت ۱۹۷۸ از طریق هبه از آقای رحمان گلزار شبستری بدست [آورد]".

۱۰۱ - لیکن در صلحنامه به جای استفاده از لفظ هبه اموال، آمده است که "طبق اظهار متعاملین" مبلغی معادل ۱،۷۱۰،۰۰۰،۰۰۰/- دلار به آقای گلزار پرداخت گردید. برابر فهرست مندرج در بند ۵۸ بالا، این مال الصلح بابت بخشی از شرکت نوسازی

(۲۵) گذشته از سایر تشریفات که از قرار معلوم برای تنظیم سند ضروری بود.

و سایر داراییهاست (که در بسیاری موارد $\frac{۵۹}{۶۰}$ از ۶۰ درصد است). جای شگفتی است که در دادخواست صد درصد ارزش شرکت نوسازی و سایر داراییها ۱،۷۱۰،۷۱۲،۴۵۰/- دلار برآورد شده که تقریباً معادل مبلغ فوق است. (۲۶)

۱۰۲ - علیرغم مندرجات صلحنامه، آقای گلزار در جلسه استماع تصدیق کرد که خواهان "به عنوان یک دانشجوی... پولی برای پرداختن [مال الصلح] نداشت". در عین حال آقای گلزار اظهار داشت که کاملاً "مطمئن بود خواهان مآلاً" می تواند از محل عواید شرکت بدهی خود را بپردازد. در این خصوص، خواهان اظهار نمود:

من هرگز نگفتم که آن میلیاردها دلار را به وی پرداخت کرده‌ام. اما همانطور که [آقای گلزار] امروز صبح اشاره نمود، ما توافق کرده بودیم که در طول مدتی که من نزد وی کارآموزی می کردم، چنانچه من کنترل شرکت را بدست می گرفتم، از محل منافع یا هر پول دیگری که از طریق شرکت تحصیل می شد، بدهی خود را بپردازم.

حداقل چیزی که می توان گفت اینست که توضیحات خواهان و آقای گلزار راجع به موضوع مال الصلح و مندرجات صلحنامه، متناقض است.

۵ - مقدار سهامی که حسب ادعا منتقل گردیده

۱۰۳ - آقای گلزار در خصوص سیر تحول مالکیت در شرکت نوسازی، در شهادتنامه مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] خود چنین می نویسد:

از کل سهام اولیه منتشره [در زمان تاسیس شرکت نوسازی در سال ۱۹۷۴] شصت (۶۰) درصد به شخص من، ده (۱۰) درصد به محمد علی باقرزاده و سی (۳۰) درصد به حسین دانشور تعلق داشت... در اوایل سال

(۲۶) رقم اخیر در دادخواست اصلاحی به ۱،۷۰۸،۴۲۶،۸۵۰/- دلار کاهش داده شد.

۱۹۷۸ - من شخصا کلیه سهام حسین دانشور را خریدم و در نتیجه میزان مالکیت من در سهام در دست داد و ستد شرکت نوسازی تقریباً به نود (۹۰) درصد رسید. (۲۷) من تا بهار سال ۱۹۷۹ مالکیت نود (۹۰) درصد سهام شرکت نوسازی را حفظ کرده و در آن تاریخ، کلیه حقوق، عناوین و علائق مالکیت خود را در سهام شرکت نوسازی به برادرم ابراهیم رحمان گلشنی منتقل کردم... آقای گلشنی این انتقال را پذیرفت و موافقت نمود که طبق مفاد موافقتنامه عمل نماید. مدرک انجام این انتقال در حال حاضر در اختیار من نیست ولی در اسرع وقت آن را تهیه و به دیوان تسلیم خواهم نمود.

خواهان نیز در شهادتنامه‌ای که در همان تاریخ ثبت کرده بود اعلام داشت "وی] تا اوایل سال ۱۹۷۹ مالک نود (۹۰) درصد سهام سرمایه‌ای [شرکت نوسازی] بود".

۱۰۴ - لیکن آقای گلزار در شهادتنامه منضم به دادخواست اصلاحی که در ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ [پنجم اکتبر ۱۹۸۲] به ثبت رسید، دیگر ذکری از این مطلب نکرد که ۳۰ درصد سهم آقای دانشور را در شرکت در اوایل ۱۹۷۸ حسب ادعا خریده بود. موضع جدید آقای گلزار بطوریکه در آن مدرک درج شده اینست که "وی] تا ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] مالکیت شصت (۶۰) درصد شرکت نوسازی را حفظ کرده بود و در آن تاریخ، پنجاه و نه شصتم ($\frac{۵۹}{۶۰}$) سهم خود در شرکت نوسازی و کلیه علائق خود را در شرکتهای وابسته، به منسوب خود ابراهیم رحمان گلشنی منتقل کرد". (۲۸) خواهان نیز در شهادتنامه‌ای که در همان تاریخ به ثبت رساند، اظهار داشت که در نتیجه تنظیم صلحنامه، وی "مالک پنجاه و نه (۵۹) درصد سهام سرمایه‌ای [شرکت نوسازی] گردید".

(۲۷) دادخواست حاکی از اینست که انتقال سهام از آقای دانشور به آقای گلزار در اوایل نوامبر ۱۹۷۸ صورت گرفته است.

(۲۸) آقای گلزار در آن شهادتنامه مضافاً ادعا کرد که وی "یک شصتم ($\frac{۱}{۶۰}$) علائق خود را در شرکت نوسازی برای خود حفظ نمود تا بتواند تا پایان کار پروژه شهرک اکباتان در اداره آن سهم باشد".

۱۰۵ - خواهان و آقای گلزار طی شهادتنامه‌هایی که در تاریخ هفتم فروردین ماه ۱۳۷۰ [۲۷ مارس ۱۹۹۱] به ثبت رساندند، راجع به تغییر موضع خود در ارتباط با میزان سهمی که حسب ادعا در اوت ۱۹۷۸ منتقل شده بود، توضیحات بیشتری ارائه نمودند. آقای گلزار کوشش نمود با تاویل مطالب به شرح زیر، موضوع را روشن تر کند:

در اوایل سال ۱۹۷۸، آقای حسین دانشور که مالک ۳۰ درصد شرکت نوسازی بود از بیم جانش از ایران فرار کرد. او اوراق سهام بی نامی را که معرف ۳۰ درصد مالکیت وی در شرکت بود نزد من گذاشت. قصد من این بود که چنانچه وی زمانی به ایران باز می‌گشت سهام را به او مسترد کنم و در غیر اینصورت وجه سهام را به او بپردازم. زمانی که آقای دانشور فرار کرد من پولی نداشتم که بابت سهام به او بدهم و وی این را می‌دانست. طبق اساسنامه شرکت نوسازی دارنده سهام بی نام مالک آن محسوب می‌شود و برخلاف سهام عادی شرکت که مالکیت آنها باید به طور رسمی منتقل شود، انتقال رسمی مالکیت ضرورت ندارد. بدینسان، در اوایل سال ۱۹۷۸ من مالک ۹۰ درصد شرکت نوسازی بودم. (۲۹)

خواهان در شهادتنامه خود چنین می‌گوید:

از طریق آقای گلزار اطلاع یافتم که آقای حسین دانشور در اوایل سال ۱۹۷۸ از ایران فرار کرد و ۳۰ درصد علائق خود را در شرکت نوسازی که به صورت سهام بی نام بود به آقای گلزار منتقل نمود. این سهام جزو ۵۹ درصد علائق منتقل شده به موجب سند نبود و از آنجا که طبق اساسنامه شرکت نوسازی دارنده سهام بی نام مالک آن شناخته می‌شود انتقال رسمی آنها ضرورت نداشت. چون بعد از تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] مایملک عمده شرکت نوسازی به تملک من درآمد و سهام بی نام نیز در گاو صندوق آن شرکت نگهداری می‌شد، معتقد بودم که مالک آنها هستم... در بهار سال ۱۹۸۲ به نظرم رسید که بعید است بتوانم به سهام بی نام معرف ۳۰ درصد مایملک شرکت نوسازی دسترسی پیدا کنم و لذا در ژوئیه ۱۹۸۲ با ثبت دادخواست اصلاحی، ادعای خود را به ۵۹ درصد مالکیت سهام شرکت که به موجب سند منتقل شده بود، تقلیل دادم... علیرغم اینکه هنوز اعتقاد دارم مستحق دریافت غرامت بابت سلب مالکیت از ۸۹ درصد داراییهای شرکت نوسازی هستم، بنا به توصیه وکلایم به این نتیجه رسیده‌ام که اثبات مالکیت من در ۳۰ درصد مایملک موضوع سهام بی نام غیرممکن است. (۳۰)

(۲۹) آقای دانشور در جلسه استماع شهادت نداد و شهادتنامه‌ای نیز در تأیید توصیف آقای گلزار از وقایع به دیوان تسلیم نکرد.

(۳۰) البته در دادخواست اصلاحی اشاره‌ای به این موضوع نشده است که خواهان ادعای خود را بابت ارزش ۳۰ درصد سهام شرکت نوسازی به علت فقد دلیل ترک کرده

از اینرو خواهان نتیجه‌گیری می‌کند که "بین درصد بالاتر مالکیت سهام مندرج در دادخواست اولیه و درصد پایین تر مندرج در دادخواست اصلاحی تناقضی وجود نداشته است".

۱۰۶ - توضیحات فوق بر این فرض مبتنی است که سهامی که قبلاً در تصرف آقای دانشور بوده، به صورت بی‌نام بوده است. این مطلب ظاهراً با اظهارات مندرج در متن فارسی دادخواست مبنی بر اینکه سهام آقای دانشور "رسماً" در دفتر ثبت شرکتها به ثبت رسیده بوده است" مغایرت دارد.

۱۰۷ - در صورتیکه آقای گلزار با تصرف عینی سهامی که قبلاً در تصرف آقای دانشور بوده، از اوایل سال ۱۹۷۸ مالک ۹۰ درصد سهام سرمایه‌ای شرکت نوسازی شده باشد، این بدان معنی است که سهام سرمایه‌ای شرکت نوسازی دو بار مبادله شده است: یک بار در اوایل سال ۱۹۷۸ به سبب تحویل سهام بی‌نام توسط آقای دانشور به آقای گلزار و بار دوم به موجب صلحنامه مورد بحث. اما دادخواست اصلاحی دلالت بر این دارد که سهام سرمایه‌ای که در ابتدا به نحو مندرج در بند ۲۰ بالا توزیع شده بود، فقط یک مرتبه، یعنی در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] تغییر کرد.

۱۰۸ - یک تناقض ظاهری دیگر در توضیحات شهود مذکور اینست که حساب یک درصد سهام شرکت نوسازی را روشن نکرده‌اند. چنانچه تعداد سهام مندرج در دادخواست از مجموع ۳۰ درصد سهام متعلق به آقای دانشور و ۵۹ درصد سهم ادعایی آقای گلزار تشکیل شده باشد، باید در آن مدرک ذکر می‌شد که ۸۹ درصد سهام منتقل گردیده و نه ۹۰ درصد آنها. (۳۱)

(۳۱) برابر ارزش‌گذاری شرکت نوسازی، مندرج در دادخواست اصلاحی، ارزش یک درصد شرکت ۱۵،۸۹۰،۷۹۰/- دلار است.

۱۰۹ - و بالاخره توضیح یاد شده بر این فرض مبتنی است که ۳۰ درصد سهامی که حسب ادعا متعلق به آقای دانشور بوده، پس از آنکه به تصرف عینی خواهان در آمد، به وی منتقل شد، در صورتیکه انتقال ۵۹ درصد سهامی که حسب ادعا به آقای گلزار تعلق داشته، به موجب صلحنامه به طور علیحده انجام یافته است. اما دیوان در تأیید این ادعا که تصاحب ۹۰ درصد سهام با ترکیب فوق صورت گرفته، هیچگونه مستندی در دادخواست نیافته است. بلکه برعکس، چندین عبارت مندرج در دادخواست موعید این فرض است که کل ۹۰ درصد طی معامله واحدی به موجب صلحنامه مورخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] انتقال یافته است: (۳۲)

من تا بهار سال ۱۹۷۹ مالکیت نود (۹۰) درصد سهام شرکت نوسازی را حفظ کرده و در آن تاریخ کلیه حقوق، عناوین و علائق مالکیت خود را در سهام شرکت نوسازی به برادرم ابراهیم رحمان گلشنی منتقل کردم... مدرک انجام این انتقال در حال حاضر در اختیار من نیست. (خط تأکید اضافه شده است)

من تمامی حقوق، عناوین و علائق خود را در این شرکتها در اوایل سال ۱۹۷۹... از برادرم آقای رحمان گلزار شبستری بدست آوردم... مدرک کتبی انتقال شرکت نوسازی و سایر شرکتها به من، هنوز در ایران است و چنانچه بتوانم به آن دسترسی پیدا کنم، نسخه‌ای از آن را تسلیم خواهم نمود.

(خط تأکید اضافه شده است)

د - تصمیم دیوان

۱۱۰ - حال که دیوان شهادتنامه‌های امضا کنندگان سند را بررسی نموده، به استنتاج در این موضوع می‌پردازد که آیا خواهان توانسته است اصالت ظاهری صلحنامه را ثابت کند یا خیر.

(۳۲) به همین دلیل، توضیحات مندرج در پاراگراف ۲۴ شهادتنامه مورخ هفتم فروردین ماه ۱۳۷۰ [۲۷ مارس ۱۹۹۱] خواهان دایر بر عدم وجود تناقض بین اشاره به "اوایل ۱۹۷۹" به عنوان تاریخ ادعایی تصاحب ۹۰ درصد مالکیت شرکت نوسازی در شهادتنامه منضم به دادخواست و ذکر "اوت ۱۹۷۸" در شهادتنامه‌ای که به همراه دادخواست اصلاحی به ثبت رسید، دیوان را متقاعد نکرده است.

۱۱۱ - بررسیهای فوق نشان داده است که مطالب مندرج در شهادتنامه‌های خواهان و آقای گلزار راجع به انتقال ادعایی از چند جنبه اساسی فاقد هماهنگی و پیوستگی است. این جنبه‌ها عبارتند از توصیف شهود از وقایع منجر به امضای صلحنامه و تاریخ امضای آن، انگیزه انتخاب خواهان به جانشینی آقای گلزار، مال‌الصلح و درصد سهام انتقالی.

۱۱۲ - در دادخواست ثبت شده در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] و همچنین در شهادتنامه‌های امضا کنندگان صلحنامه که بدان منضم بود، از صلحنامه به عنوان مرحله نهایی سلسله رویدادهایی نام برده شده که در فاصله فوریه تا مه ۱۹۷۹ اثر عمیقی بر زندگی خواهان و آقای گلزار و توانایی وی برای ادامه سرپرستی شرکت نوسازی و شرکتهای وابسته گذاشت. این رویدادهای ادعایی عبارت بودند از تهدیدات مکرر نسبت به جان آقای گلزار که به صورت آزار وی توسط مبارزین کمیته نیاوران در تاریخ ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [۱۲ فوریه ۱۹۷۹] و بازداشت وی توسط همان مبارزین در ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [۱۴ فوریه ۱۹۷۹] آغاز گردید و با ربودن خواهان یک هفته پس از روی کار آمدن دولت موقت و کشتن مقامات دولتی و تاجرانی که بعضی از آنها از دوستان آقای گلزار بودند، در اولین ماههای بعد از ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] ادامه یافت. از دادخواست و شهادتنامه‌های امضا کنندگان صلحنامه که در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] به ثبت رسید، چنین برمی آید که مدرک مورد منازعه در اوایل بهار سال ۱۹۷۹ امضا شد و دلیل آنهم این بود که آقای گلزار تصور می‌کرد که تحت آن اوضاع و احوال دیگر قادر به سرپرستی شرکت نوسازی و شرکتهای وابسته نخواهد بود.

۱۱۳ - اما شهود مزبور طی دادخواست اصلاحی که در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱ [پنجم اکتبر ۱۹۸۲] به ثبت رسید، اعلام داشتند که اظهار اولیه آنان دایر بر اینکه صلحنامه در اوایل بهار ۱۹۷۹ امضا شده، اشتباه بوده و آن سند در واقع در اوت

۱۹۷۸ به امضا رسیده است. از این مطلب چنین نتیجه گرفته می‌شود که برخلاف آنچه که در دادخواست گفته شده، رویدادهای موصوف در بند قبل نمی‌توانسته موجب امضای صلحنامه شده باشد، چرا که طبق توصیف جدید شهود از رویدادها، صلحنامه قبل از وقوع آنها امضا شده بوده است.

۱۱۴ - اعتبار توضیحات شهود در خصوص تغییر موضعشان راجع به تاریخ انتقال، به احتمالاتی بستگی دارد از جمله اینکه هر دوی آنان در زمان تنظیم شهادتنامه‌های اول خود که در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] به ثبت رسید، فراموش کرده باشند که صلحنامه در اوت ۱۹۷۸ امضا شده بود. قطع نظر از این واقعیت که بعید به نظر می‌رسد خواهان و آقای گلزار در حالیکه تاریخ رویدادهای متعدد و گوناگون مذکور در بند ۸۴ بالا را با نهایت دقت به خاطر آورده‌اند، نتوانسته باشند تاریخ تقریبی صلحنامه را به یاد آورند، قابلیت قبول چنین اشتباهی را باید در پرتو این سؤال بررسی کرد که آیا حوادث قابل توجهی اتفاق افتاده بود که بتواند حافظه خواهان و یا آقای گلزار را در تداعی تاریخ دقیق تر امضای سند یاری کرده باشد یا خیر. به نظر دیوان چندین حادثه از این قبیل وجود داشته است، بدین شرح: ربوده شدن ادعایی خواهان، روی کار آمدن دولت موقت و شاید مهمتر از همه زمان معامله در ارتباط با تاریخ ورود خواهان به تهران در ۲۱ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۲ اوت ۱۹۷۸]. با توجه به این اتفاقات فراموش ناشدنی، برای دیوان درک این موضوع مشکل است که چطور ممکن است خواهان و آقای گلزار فراموش کرده باشند که سند در اوت ۱۹۷۸ امضا شده بود. بالاخص برای دیوان قبول این مطلب دشوار است که خواهان فراموش کرده باشد که به عنوان یک دانشجوی جوان بلافاصله پس از ورودش به ایران برای کارآموزی در شرکت نوسازی، صاحب یک چنان امپراطوری عظیم بازرگانی شد.

۱۱۵ - غیرقابل قبول بودن این موضوع که شهود احتمالاً در مورد تاریخ تقریبی معامله

دچار اشتباه شده‌اند، تنها نقطه ضعفی نیست که اعتبار تغییر موضع آنان را راجع به تاریخ وقوع انتقال ادعایی مخدوش می‌نماید. همانطور که در بند ۱۱۲ بالا گفته شد، شهود جزئیات سلسله حوادثی را برشمرده‌اند که بلافاصله پس از روی کار آمدن دولت موقت رخ داد و موجب انتقال اموال به خواهان گردید. مضافاً، قبول توضیحات شهود مزبور در خصوص اشتباهشان راجع به تاریخ صلحنامه مستلزم این فرض است که هر دو در بیان سلسله حوادث پیچیده‌ای که حسب ادعای هر دوی آنان موجب انتقال ادعایی در سال ۱۹۷۹ گردید، دچار اشتباه شده باشند.

۱۱۶ - گذشته از اشکالات موجود در توضیحاتی که شهود در خصوص وقایع منجر به تهیه صلحنامه و تاریخ امضای آن عرضه کرده‌اند، به نظر دیوان اغلب توضیحات شهود راجع به انگیزه اصلی تنظیم صلحنامه و انتخاب خواهان به جانشینی آقای گلزار نیز متقاعد کننده نیست. در این خصوص، آقای گلزار شهادت داده است که به عقیده وی تنظیم صلحنامه راه را برای اتمام پروژه شهرک اکباتان هموار می‌کرد زیرا با کنار رفتن او از صحنه، انتقال اموال باعث کاهش اختلافاتی می‌شد که مبارزین انقلابی در مدیریت و عملیات شرکت نوسازی ایجاد می‌کردند. اما برای دیوان قابل درک نیست که چگونه امضا کنندگان سند می‌توانستند امیدوار باشند صلحنامه‌ای که هرگز قرار نبود علنی شود - بلکه برعکس "در محل امنی پنهان شده بود" - و براساس آن آقای گلزار وکالت یافته بود که تا ۱۵ ماه بعد به سرپرستی شرکت نوسازی ادامه دهد، موجب آرام کردن انقلابیون گردد.

۱۱۷ - دیوان به همین ترتیب توضیحات شهود را در مورد اینکه چرا دقیقاً خواهان به جانشینی آقای گلزار انتخاب شده بود، متقاعد کننده نمی‌یابد. هنگامی که خواهان در ۲۱ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۲ اوت ۱۹۷۸] وارد تهران شد، دانشجویی بود که تجربه چندانی در امور ساختمانی نداشت و به قصد طی یک دوره کارآموزی در شرکت نوسازی به ایران مراجعت کرده بود. باور کردنی نیست که بتوان از یک دانشجوی

کارآموز انتظار داشت سرپرستی یک شرکت عظیم ساختمانی را بر عهده بگیرد. اینکه خواهان به رغم واقعیت فوق انتخاب شده، با در نظر گرفتن اینکه افراد با تجربه‌تری نیز وجود داشتند که بتوان سرپرستی شرکتها را به آنان واگذار کرد، بیشتر مشکوک به نظر می‌رسد. از جمله دلایلی که امضا کنندگان صلحنامه در مراحل اولیه رسیدگی پرونده حاضر، در مورد این انتخاب اقامه کردند، این بود که خواهان به سبب ارتباطاتش با دولت موقت انتخاب شد. ولی دولت موقت تا قبل از ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ [۱۱ فوریه ۱۹۷۹] روی کار نیامد، درحالیکه صلحنامه حسب ادعا در تاریخ ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] امضا شده بود.

۱۱۸ - شهادت خواهان و آقای گلزار از سایر جهات نیز تناقضاتی دارد. در دادخواست به ماده ۷۹۵ قانون مدنی ایران به عنوان مبنای قانونی معامله استناد و تلویحا ادعا شده است که داراییها هبه شده‌اند. درحالیکه برعکس، در سند قید شده است که "طبق اظهار متعاملین" مبلغ ۱,۷۱۰,۰۰۰,۰۰۰/- دلار به آقای گلزار پرداخت گردید. به رغم آنچه که در صلحنامه نوشته شده، خواهان و آقای گلزار در جلسه استماع اظهار داشتند که خواهان مال‌الصلحی به آقای گلزار پرداخت و قرار شد که این عوض در آینده از محل عوایدی که برای شرکت حاصل می‌شد، پرداخت گردد.

۱۱۹ - در خصوص میزان سهام انتقالی، بنا به مندرجات دادخواست، آقای گلزار ۹۰ درصد سهام سرمایه‌ای منتشره و در دست داد و ستد شرکت نوسازی را به خواهان منتقل نمود که خود نامبرده دو سوم آن را هنگام تأسیس شرکت به دست آورده بود و ۳۰ درصد بقیه را در اوایل سال ۱۹۷۸ از آقای دانشور تحصیل کرده بود. لیکن در دادخواست اصلاحی هیچگونه اشاره‌ای به واگذاری سهام آقای دانشور در شرکت نوسازی به آقای گلزار نشده، بلکه اظهار گردیده است که آقای گلزار تا هنگام امضای صلحنامه در ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] مالکیت ۶۰ درصد سهام شرکت را حفظ کرده بود. با اینهمه خواهان ادعا می‌کند که بین دادخواست و

دادخواست اصلاحی تناقضی وجود ندارد. طبق اظهار خواهان، آقای گلزار در اوایل سال ۱۹۷۸ سهام بی‌نامی را که معرف ۳۰ درصد مالکیت شرکت نوسازی بود از آقای دانشور تحصیل کرد و در اوت همان سال آنها را به خواهان منتقل نمود. خواهان می‌گوید که هر دو مورد انتقال با تصرف عینی سهام بی‌نام توسط آقای گلزار و تصرف بعدی آنها توسط خواهان، تحقق یافت. اما خواهان از طرف دیگر اظهار نموده است که وی قبل از ثبت دادخواست اصلاحی تصمیم گرفت از ادعا بابت ارزش سهام مزبور صرف‌نظر کند، زیرا به این نتیجه رسیده بود که نمی‌تواند مالکیت خود را نسبت به آنها ثابت کند، زیرا اوراق سهام بی‌نام را دیگر در اختیار نداشت.

۱۲۰ - به نظر دیوان، توضیحات خواهان راجع به تغییر موضعش در ارتباط با میزان سهامی که از آقای گلزار دریافت کرده، چند اشکال دارد. تطبیق این ادعا که سهام قبلی آقای دانشور بی‌نام بوده، با اظهار مندرج در متن فارسی دادخواست حاکی از اینکه انتقال سهام آقای دانشور "رسمًا" در اداره ثبت شرکتها به ثبت رسیده است" مشکل به نظر می‌رسد. مضافاً از توضیحات خواهان چنین برمی‌آید که مالکیت سرمایه شرکت نوسازی در اوایل سال ۱۹۷۸ و همچنین در اوت همان سال تغییر پیدا کرد. اما طبق مندرجات دادخواست اصلاحی، مالکیت سهام تنها یک بار و در ۲۴ مردادماه ۱۳۵۷ [۱۵ اوت ۱۹۷۸] تغییر یافت. مضافاً در توضیحات فوق این نکته مفروض است که ۳۰ درصد سهامی که حسب ادعا به آقای دانشور تعلق داشته، با تصرف عینی اوراق سهام بی‌نام توسط خواهان، به وی انتقال یافته درحالیکه انتقال ۵۹ درصدی که حسب ادعا متعلق به آقای گلزار بود، به طور علیحده و از طریق امضای صلحنامه صورت گرفته است. از طرفی، برابر مندرجات دادخواست، کل ۹۰ درصد [سهام] طی معامله واحدی که به موجب سند واقع گردید، منتقل شده است.

۱۲۱ - به طور خلاصه، از آنجا که دیوان نتوانسته منحصرًا بر مبنای صلحنامه نظر دهد که

صلحنامه، سندی رسمی و شایسته فرض اصالت است، به بررسی ادله موید ادعای خواهان پرداخته و تناقضات مشوب کننده بسیاری در آنها یافته است.

پنجم - نتیجه‌گیریهای دیوان

۱۲۲ - با در نظر گرفتن کلیه ملاحظات مندرج در بالا و از جمله، اظهارات شرکت نوسازی در دعوی مطروح در پاریس، دیوان معتقد است که صلحنامه و شهادتنامه‌های امضا کنندگان آن مورد حداقل اعتماد نسبت به اصالت سند، که لازمه انتقال بار اثبات به دوش خواننده است، نمی‌باشد. از اینرو، به نظر دیوان ادله ابرازی خواهان اصالت ظاهری صلحنامه را ثابت نمی‌کند و لذا دیوان لازم نمی‌داند به این موضوع بپردازد که آیا خواننده از عهده اثبات جعلیت صلحنامه برآمده است یا خیر. براساس این تصمیم، دعوی به علت فقد دلیل مالکیت رد می‌شود.

ششم - هزینه‌ها

۱۲۳ - با توجه به نتیجه این پرونده و با اعمال ضوابط مقرر در صفحات ۳۵۴۰ حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰ مورخ ششم تیرماه ۱۳۶۴ [۲۷ ژوئن ۱۹۸۵] صادره در پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز، اینکوریپتد و دولت جمهوری اسلامی ایران (که در 8 Iran-U.S. C.T.R. 298, 323-324 به چاپ رسیده است) به نظر دیوان منطقی است که حکمی به مبلغ ۵۰,۰۰۰/- دلار آمریکا بابت هزینه‌های داوری به نفع خواننده صادر گردد.

هفتم - حکم

١٢٤ - بنا به دلایل پیشگفته،

دیوان حکمی به شرح زیر صادر می‌کند:

الف) ادعای ابراهیم رحمان گلشنی به علت فقد دلیل مالکیت رد می‌شود.

ب) ابراهیم رحمان گلشنی مکلف است مبلغ ٥٠,٠٠٠/- دلار آمریکا به دولت جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

لاهور، به تاریخ ١١ اسفندماه ١٣٧١ برابر با دوم مارس ١٩٩٣

کایتانو آرانجو - روئیتس
رئیس شعبه سه

به نام خدا

محسن آقاحسینی
موافق در نتیجه . به نظر جداگانه مراجعه شود

ریچارد سی. آلیسون
نظر موافق و مخالف